



قسم باد بر شمس گیتی فروز
چو روشن نماید جهان را به روز
قسم باد بر قدرتابنده ماه
که دنیال خورشید آید ز راه
قسم باد بر آسمان بلند
بر آنکس که این کاخ را پی فکند
قسم باد بر تیره خاک زمین
به آنکس که گسترده آن را چنین
قسم بر کسی کاو به نفس بشر
بفرمود الهام هر خیر و شر
هر آنکس کند پاک نفس از گناه
سعادت بیابد ز یکتا اله

ترجمه شعری قرآن کریم از استاد «امید مجد»،
آیاتی چند از سوره البلد





دوستان عزیز شما می‌توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از پل ارتباطی [Email: abtabjournal@gmail.com](mailto:abtabjournal@gmail.com) استفاده کنید و یا با شماره تلفن‌های ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ و ۰۹۳۶۷۲۲۰۳۲۰ تماس حاصل فرمایید. همچنین، شما می‌توانید مقالات خود را به [Email: abtabarticle@gmail.com](mailto:abtabarticle@gmail.com) ارسال کنید. هریک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می‌توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما در صورت تأیید صحت آنان، توسط کارشناسان آبتاب به نام خودتان چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمایید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات، هدیه‌ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد. از اینکه همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.



نشریه آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی-اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاستگذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مدیر اجرایی: آذر سعیدلونیا

محل انتشار: تهران

توزیع: سراسری

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس وب سایت: <http://abtabjournal.ir>

ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب بر اساس جلسه مورخ ۹۵/۱۰/۳ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی برابر با ۷۳ اعلام شده است.

سخن سردبیر

فاطمه مهساکار آموزیان

وضعیت اجتماعی زنان در ایران طی دوره‌های مختلف تاریخی و تحت شرایط فرهنگی آن دوره‌ها متفاوت بوده است، با این وجود زن ایرانی چه در اندرونی و چه در عرصه اجتماع با حس مسئولیت‌پذیری، نقش ایفاء کرده است. شایان ذکر است که زن در جامعه ایران نقش سازنده‌ای در توسعه اقتصادی دارد. زنان ایرانی در هر زمینه‌ای که فعالیت کرده‌اند، توانسته‌اند برای کشور خود افتخار به ارمغان بیاورند. صحبت از زن ایرانی است، به‌ویژه زنان صاحب قلمی که با اندیشه‌ی خود جامعه را به حرکت و پویایی ترغیب می‌کنند تا نسل آینده ایران در بستر فرهنگی مطلوبی پرورش یابد. در این راستا، اهمیت توانمندسازی زنان و دختران و همچنین فراهم آوردن امکانات آموزشی برای آنان ضروری است. ۲۵م دی ماه سال جاری، نخستین جشنواره زن، خانواده و رسانه در تهران با هدف تقویت رویکرد رسانه‌ها به موضوع زنان و خانواده، ظرفیت‌سنجی، آسیب‌شناسی، ارزش‌گذاری و تقویت تلاش‌ها و ترغیب خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای حوزه زنان و خانواده به‌عنوان گنشگران توسعه، توسط کارگروه رسانه معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

در میان سخنان وزین مدعوین محترم جشنواره، باید به بخشی از سخنان آقای دکتر سید محمود دعایی؛ پیشکسوت مطبوعات ایران اشاره کنم که بیان کردند: زنان ما در عرصه مطبوعات و رسانه توانسته‌اند، جایگاه خاص خود را بیابند و از همکاران زن خود یاد کردند که یاوروی بوده‌اند. زنانی پرتوان که با حس مسئولیت‌پذیری توانسته‌اند، نقش‌های مهمی در روزنامه اطلاعات ایفاء کرده و در تصمیم‌گیری‌ها نقش بسزایی داشته باشند. باید گفت که زنان فعال در رسانه‌ها، افرادی سختکوش هستند که توانسته‌اند در رده‌های مدیریتی اظهارنظر کنند. در این عرصه، زنانی فعالیت می‌کنند که به دلیل شایستگی‌شان مأموریت‌هایی دشوار به آنان داده شده که آن را در کنار مردان بزرگی به انجام رسانیده‌اند. ما در نظام جمهوری اسلامی زنانی را داشته و داریم که توانسته‌اند به موفقیت‌های بالایی دست یابند.

ایشان در بخشی دیگر از سخنان خود، خاطره‌ای تعریف کردند که در آن همسر مرحوم دکتر حبیبی، سرکار خانم «رهیده» را به پاس زحماتی که برای تأمین داروی

بیماران متحمل شده بودند، به‌عنوان اولین زنی که کرسی وزارت بهداشت را تصرف کند، به مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در دوران سازندگی پیشنهاد کرده بودند که البته مرحوم آیت‌الله پاسخ داده بودند که ایشان انتخاب شایسته‌ای هستند، اما قبل از آن به آقای دکتر فاضل پیشنهاد همکاری داده‌ام. آقای دکتر دعایی، در ادامه افزودند که من در اینجا این مژده را به زنان فرهیخته‌ی ایرانی می‌دهم که در مجلس فعلی شورای اسلامی، تعداد خانم‌ها زیاد است. این تحول کمی نیست. در شورای شهر نیز تعداد زنان رو به افزایش است. امروز زنان در عرصه‌های اجتماعی بسیار تأثیرگذار هستند و یکی از این زنان سرکار خانم ملاوردی، معاون امور زنان و خانواده هستند که انتخاب بسیار شایسته‌ای بوده‌اند.

امروز، ایران زمین، عرصه رشد و بالندگی زنانی است که هر یک با تلاش و افرو تخصص کافی توانسته‌اند، به جایگاه شایسته یک زن دست یابند. به امید روزی که با همت والای زنان ایرانی و توانمندسازی آنان، در کنار مردان دلاور این مرز و بوم، ریشه فقر و هرگونه آسیب اجتماعی در جامعه خشکانیده شود.




جایگاه زن در کلام مقام رهبری (مد ظله العالی)

مقام معظم رهبری درباره نقش و مسئولیت زنان تحصیل کرده در هر نقطه‌ای از جهان اسلام، اینگونه نصیحت می‌کنند که شما بانوان نخبه، دختران نخبه، جوانان نخبه، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های امروزتان این است که نقش زن را از دیدگاه اسلام ترسیم، برجسته و روشن کنید؛ تربیت انسانی زن، بزرگ‌ترین خدمت به جوامع انسانی و اسلامی است؛ این حرکت باید راه بیفتد. البته راه افتاده است، باید تشدید یابد، باید فراگیر بشود، باید پیش برود و شما در این حرکت، بدون تردید پیروز خواهید شد. یک کار اساسی این است. اشتغال بانوان از جمله‌ی چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ این‌ها هم خوب است.

یک کشور اگر می‌خواهد به معنای واقعی بازسازی کند، باید بیشترین تکیه و توجُّهش، به انسان و نیروی انسانی باشد. وقتی که صحبت از نیروی انسانی است، باید توجُّه کنیم که نصف جمعیت کشور و نیمی از نیروی انسانی، بانوان کشورند. اگر بینش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن، شدنی نیست. هم خود بانوان کشور باید نسبت به موضوع زن از نظر اسلام، دارای آگاهی کافی و لازم باشند، تا بتوانند با اتکا به نظر والای دین مقدس اسلام، از حقوق خود به طور کامل دفاع کنند و هم همه‌ی افراد جامعه و مردان در کشور اسلامی باید بدانند که نظر اسلام در مورد زن، حضور زن در عرصه‌های زندگی، فعالیت زنان، تحصیل زنان، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی زنان، نقش زن در خانواده و نقش زن در بیرون از خانواده چیست.



A painting depicting a fire scene. In the foreground, a firefighter in a red jacket and helmet is bent over, using red-handled tools. To the right, a fire truck is partially visible with a yellow stripe and the word 'FIRE' on its side. In the background, a fire is burning brightly, and a fire truck is positioned near a building. A street lamp is visible on the left side of the scene. The overall atmosphere is one of emergency and action.

يك شب آتش در نيستانی فتاد
سوخت چون عشقی که بر جانی فتاد
شعله تا سر گرم کار خویش شد
هر نی ای شمع مزار خویش شد
مجدوب علیشاه

درود بر غیرت جان فشانان آتش نشان، روحشان شاد.

خشونت‌های خانگی را به ۱۴۸۰ اطلاع دهید!

سازمان بهزیستی کشور اعلام کرد که زنان، کودکان، سالمندان و حتی مردان می‌توانند خشونت خانگی را به تلفن صدای مشاور با شماره ۱۴۸۰ اطلاع دهند و از کارشناسان این مرکز کمک بگیرند. حبیب‌الله مسعودی فرید، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور؛ بیان کرد که علاوه بر این سامانه تلفنی، مراکز مشاوره حضوری تحت پوشش بهزیستی در سراسر کشور فعالیت دارند که مردم برای رهایی از خشونت‌های خانگی به کمک مشاوره متخصصان می‌توانند به آنها مراجعه کنند. خط صدای مشاوره ۱۴۸۰ برای کمک به افرادی است که قربانی خشونت خانگی بوده‌اند و یا در معرض آن هستند. هم‌اکنون زنان، بیشترین تماس‌گیرندگان با مرکز خدمات جامع مشاور هستند.



قربانیان تجاوز سکوت نکنند!

دکتر ناصر فکوهی، استاد دانشگاه تهران و عضو انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و ایران‌شناسی؛ می‌گوید: تجاوز خشونت‌آمیز، تفاوتی با قتل نفس ندارد. «تجاوز به عنف»، «اسیدپاشی» و «کودک‌آزاری» باید جنایت علیه بشریت اعلام شوند. افکار و عقاید برخی، از سنت‌های خشن قومی نشأت گرفته است. امروزه، بسیاری از جوانان دیدگاه‌های روشن‌تری دارند و قربانیان تجاوز و فشارهای جنسی را مجرم نمی‌شمارند و آمادگی روحی برای برخورد با این جرائم را دارند. بهترین واکنش خانواده بعد از شنیدن تعرض به دخترشان این است که شکایت کنند و بدانند که با شکایت نکردن، در ظاهر آبرو حفظ می‌شود؛ اما خانواده اخلاق خود را از دست می‌دهد. نخستین آموزش آن است که خانواده‌ها از سنین بسیار پایین گروهی از خطرات را به فرزندان خود گوشزد کنند. جامعه مدنی در قالب نخبگان، باید جنبش‌هایی برای دفاع از قربانیان تشکیل دهد که بدون هیچ نوع پرده‌پوشی درباره جنایات جنسی سخن گویند و نشان دهند که این‌ها جنایت هستند. سنت‌ها بیشتر از آنکه ملهم و تحت‌تأثیر ارزش‌های دینی جامعه باشند، روی ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند و از ساختارهای جماعتی و قبیله‌ای پیشین ریشه می‌گیرند. سنت‌های ما به شدت زن‌ستیز بوده و در آنها شرف و آبرو در گرو برخی باورهای قدیمی و ضدزن هستند.



تجاوز خشونت‌آمیز،
تفاوتی با قتل نفس ندارد



از حقوق زنان دفاع کنیم، نه حمایت!

دکتر امیر محمود حریری
جامعه‌شناس



مردان جامعه ایران به طرق مختلف مایل به تحقیر زنان هستند و آن را انجام می‌دهند. از رانندگی زنان گرفته و جوک‌هایی که در این مورد دست به دست می‌چرخد تا در کلام و واژه‌هایی که به زن‌ها نسبت داده می‌شود. همه به نوعی سعی در تحقیر زنان دارند و هیچ‌کسی با این مسئله برخورد نمی‌کند. در جامعه ما این مشکلات فراوان است. در کشورهای دیگر، مردی به همسرش گوید: "تو چاق هستی"، زن به خاطر همین جمله می‌تواند از همسرش شکایت کند؛ به جرم اینکه وی را تحقیر کرده است. واقعیت این است که در آن جامعه برای زن حق و حقوقی قائل هستند، اما در جامعه ما افسوس!

در جامعه ما این باور وجود دارد که فقط ضرب و شتم فیزیکی می‌تواند جزء آزارهای جنسی نسبت به زنان باشد، در حالی که یکی از بدترین نوع آزارها؛ تحقیر زنان است. نوع دیگر آزار جنسی، تجاوز است که البته؛ این واژه چه در داخل خانه و چه در خارج از آن معنی دیگری پیدا کرده است.

جامعه ما باید در این ارتباط تکلیفش را با خودش روشن کند. اگر خود را یک جامعه مدرن می‌داند و نه یک جامعه صرفاً سنتی، باید این نوع تحقیرها که در انواع و اقسام وجود دارند را از جامعه ایرانی و از زنان ایرانی دور کند. همچنین، قانون هم از این قضیه حمایت کند و وقتی چنین تحقیری هست، باید قانونی برخورد شود. در شرایط فعلی جامعه ما، یکی از سازمان‌هایی که می‌تواند پیگیر حقوق مدنی مرد و زن باشد؛ سازمان‌های مردم‌نهاد هستند. در واقع، این سازمان‌ها چون در کف جامعه



هستند و کنار مردمند، اگر قدرت داشته باشند و توسط مردم حمایت شوند؛ می‌توانند مطالبه‌گری حقوق زنان را داشته باشند. مسئله مهم در این سازمان‌ها این است که به دنبال حمایت از حقوق زنان هستند، درحالی که باید از حقوق زنان دفاع کرد. درواقع، باید از سازمان‌های مردم‌نهاد دفاع شود تا حقوق از دست رفته زنان برای مسئولین یادآوری شود. رشد سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق زنان کمک می‌کند تا دفاع بهتری از حقوق زنان در سطح جامعه وجود داشته باشد.

یکی از آزارهای پنهان در حوزه زنان، بحث آزار اقتصادی آنان است. درواقع، زنان را گروگان می‌گیرند، مخصوصاً زنی که بیرون از خانه شاغل نیست و به نوعی تحت استثمار همسرش قرار می‌گیرد. قوانینی که در جامعه برای زنان در حوزه کار وجود دارد، نیز مزید بر علت است. قوانینی که سعی می‌کنند روز به روز بیشتر زنان را خانه‌نشین کنند تا جا برای مردان باز شود. این درحالی است که زنان نشان داده‌اند که می‌توانند بهتر از مردان کار کنند، اما در اولویت‌ها، زنان را جزء آخرین افراد در لیستمان می‌آوریم.

زن در جامعه ایرانی آزارهای مختلفی می‌بیند و هیچکس در جامعه برخورد جدی با این مسئله ندارد. این موضوع که زن‌ها در اولویت استخدام باشند، مبتنی بر شایسته‌سالاری است؛ اما در کشور ما برای استخدام، مرد متأهل در اولویت است. سپس، مرد مجرد و بعد از آن زن متأهل و در نهایت، آخرین مورد زن مجرد در اولویت استخدام قرار می‌گیرد. حداقل شش میلیون دختر فارغ‌التحصیل دانشگاهی در جامعه وجود دارد که هیچ اولویتی در قانون برای کار آنها در نظر گرفته نشده است و چه آزاری از این بالاتر می‌تواند وجود داشته باشد. حتی اگر یک زن بخواهد که حقوق جنسی خودش رعایت شود، جامعه ما انگ انحراف جنسی بر آن می‌گذارد. اگر جامعه ایرانی ما ادعای مدرن بودن دارد، باید از حقوق طبیعی زنان دفاع کند. جامعه ما باید این را بپذیرد و آموزش لازم در این زمینه به او داده شود تا این حق شناخته شود.

رشد سازمان‌های مردم‌نهاد

فعال در زمینه حقوق زنان

کمک می‌کند تا دفاع بهتری از

حقوق زنان در سطح جامعه

وجود داشته باشد.

حمایت قانونی از زنان در برابر خشونت

فاطمه مهسا کارآموزیان

قانون منع خشونت علیه زنان، اولین قانون اصلی برای کمک به سازمان‌های دولتی و نهادهای مردم‌نهاد برای حمایت از قربانیان و حمایت از آنان در برابر «خشونت خانگی»، «تجاوز جنسی» و انواع دیگر خشونت در سطح بین‌المللی بود. با تصویب این قانون، مجازات‌های خاصی برای برخی جرائم تعریف شد و برنامه پیشگیری از وقوع جرم و کمک به قربانیان ارائه گردید. با گذشت چندین سال، این قانون در مسیر ارائه بهتر خدمات

به قربانیان و پیشگیری از جرم بسط یافته است. در حال حاضر، برخی از مواد این قانون عبارت از: برنامه پیشگیری از خشونت در جوامع، حمایت از قربانیانی که به دلیل تحمل خشونت مجبور به ترک خانه شده و یا از خانه بیرون انداخته شده‌اند، تأمین بودجه برای کمک به قربانیان در مراکز تخصصی و راه‌اندازی خط تلفن ویژه در این ارتباط، ارائه خدمات به قربانیان معلول، ارائه کمک‌های حقوقی به قربانیان خشونت و حمایت از کودکان و نوجوانان قربانی؛ است. در ایالات متحده آمریکا، شورایی برای کمک به ترویج اهداف و ترسیم چشم‌اندازهای اجرای قانون منع خشونت علیه زنان فعالیت می‌کند. این شورا بین وزارت کشور، وزارت دادگستری و وزارت بهداشت و درمان تعامل ایجاد می‌کند.

اخیراً، در ایران لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت برای ارسال به کمیسیون لوایح دولتی آماده می‌شود. خانم «شهیندخت ملاوردی»، معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهوری، موضوع تأمین امنیت شهروندان در برابر خشونت؛ به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان و کودکان را از اهم وظایف هر نظام حکومتی برشمرده و از این حیث بیان کردند که گسترش خشونت علیه زنان و دختران معضلی است که پیش‌روی تمامی کشورها و از جمله کشور ما ایران قرار دارد. به رغم این مسئله، نظام حقوقی ما در برخورد با این موضوع با نارسایی‌های ساختاری و عدم انسجام در تکالیف دستگاهی روبروست. به همین منظور معاونت امور زنان نهاد ریاست جمهوری، لایحه‌ای جامع در

موضوع تأمین امنیت برای زنان را که متن نخستین آن در دولت دهم تهیه و تدوین شده بود؛ در دستور کار قرار داده است. در این لایحه، ضمن تعریف از خشونت علیه زنان و نیز جرم‌انگاری و ارائه تعریف دقیقی از هریک از اشکال خشونت علیه زنان و نیز جرم‌انگاری سوء استفاده از حقوق قانونی و فهرست عوامل شده و نیز به تعیین وظایف مرتبط برای نیروهای پلیس و پزشکی قانونی و سازمان بهزیستی در رابطه با خشونت علیه زنان پرداخته است. همچنین، حقوق بزه‌دیده در حوزه حفظ حریم شخصی و حق محرمانگی اطلاعات، حق دسترسی او به اطلاعات در روند دادرسی به رسمیت شناخته شده و با ارائه نوآوری‌هایی در حوزه قرارهای حمایتی و حفاظتی از بزه‌دیده و نیز ادله اثبات چرخه حمایتی کامل‌تری فراهم شده است و طراحی ساختار قانونی خانه‌های امن، کلینیک‌های بزه‌دیدگی، واحدهای ویژه خشونت در اداره پلیس و میانجیگری سازمانی در قالب هیأت‌های تخصصی از دیگر ابتکارات این لایحه حمایتی است و این مطابق ماده ۵۴ منشور حقوق شهروندی است که بر اساس آن حق همه شهروندان، به‌ویژه زنان و کودکان است که از تعرض و خشونت گفتاری و رفتاری دیگران در تمامی محیط‌های خانگی و اجتماعی مصون باشند و در صورت بروز هر نوع خشونت، امکان دسترسی آسان به مکان‌های امن و نهادهای امدادی، درمانی و قضایی را جهت احقاق حق خود داشته باشند.

با این وجود نیاز است که همه شهروندان از حقوق خود آگاه بوده و فرزندان ما بایستی از سنین کودکی و دوران مدرسه با حقوق شهروندی خود آشنا شده تا با آگاهی از آن بتوانند در مواقع نیاز از حمایت قانونی بهره‌گیرند. علاوه بر این، پیشگیری از جرم نیز بسیار اهمیت دارد. در همین راستا، دکتر حسن کامران و دکتر نیره اخوان استاد دانشگاه و نماینده ادوار اصفهان در مجلس شورای اسلامی با هدف حمایت از زنان سرپرست خانواده و مادرانی با مشکلات خاص، قوانین زیر را پیشنهاد کردند و برای تصویب آن تلاش کردند. این قوانین جهت آگاهی عمومی در اینجا آورده می‌شوند.

- ۱- پیشنهاد و تصویب ارث زنان از عرصه و اعیان. ۲- پیشنهاد و تصویب عدم قطع حقوق زنان مستمری‌بگیر در اثر ازدواج مجدد (جلسه ۳۱۸، بودجه ۹۲ پیوست ۳ ص ۶۲). ۳- دفاع از نیمه‌وقت بودن مادرانی که فرزند معلول دارند (جلسه ۱۴۷).
- ۴- پیشنهاد و تصویب برقراری مستمری همسر بیمه شده متوفی با هر میزان سابقه (بودجه ۹۲ پیوست ۴ ص ۶ و پیوست ۱۳ ص ۷ و ۸).

به امید روزی که زنان ایران در کنار مسئولین دلسوز خود بتوانند به حقوق خود دسترسی داشته و کرامت انسانی آنان حفظ شود. روزی که با وجود غنای فرهنگ ایرانی و اسلامی در کنار تصویب قوانین محکم، شاهد جامعه‌ای امن و عاری از خشونت برای تک تک افراد جامعه باشیم.



نقش زنان روستایی در تأمین امنیت غذایی

دکتر غلامرضا شریفی سیرچی

استاد دانشگاه و متخصص بیوتکنولوژی کشاورزی

زنان روستایی نقش اساسی در تولید مواد غذایی ایفاء می‌کنند و عملکرد آنان منجر به برقراری «امنیت غذایی» در جوامع مختلف می‌شود. با آنکه فعالیت این زنان، موجب ایجاد ثبات در جامعه می‌شود، اما عده‌ای هنوز از شکاف جنسیتی از بعد دسترسی به منابعی چون زمین، انرژی، فناوری، اعتبارات مالی و نهاده‌ها رنج می‌برند. این زنان اغلب دسترسی کمتری به اطلاعات، آموزش و حمایت اجتماعی دارند. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد «فاو»، براین باور است که اگر زنان در بخش کشاورزی از فرصت‌های مساوی با مردان برخوردار باشند؛ بازده تولیدی آنان ۲۰-۳۰ درصد بیش از مردان خواهد بود. بنابراین، به جرأت می‌توان گفت که برای مبارزه با گرسنگی و فقر نیاز به ترویج توانمندسازی زنان روستایی و حمایت همه‌جانبه از آنان را داریم. با توجه به گفته بانک جهانی در ارتباط با کشورهای در حال توسعه، چنانچه بخش کشاورزی توسعه یابد؛ کاهش فقر را به‌طور چشمگیری شاهد خواهیم بود که این امر منجر به کاهش بحران‌های اقتصادی و مالی در آن کشورها خواهد شد. حدود ۳٫۱ میلیارد نفر یا ۴۵ درصد جمعیت جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند که از این تعداد معیشت انسان‌ها بستگی به بازده تولیدی ۲٫۵ میلیارد نفر کشاورز دارد که زنان نیز سهم عمده‌ای در آن دارند. ۵۰۰ میلیون نفر از این کشاورزان زمین شخصی نداشته و ۵ درصد از آنان به سختی به منابع کشاورزی دسترسی دارند. بنابراین، باید اعتراف کرد که ترویج سرمایه‌گذاری و بازسازی بخش کشاورزی یکی از مؤثرترین راه‌ها برای افزایش بهره‌وری و توسعه اقتصادی است که کمک و حمایت دولت‌ها و نهادهای مردم‌نهاد را می‌طلبد. همچنین، بستن شکاف جنسیتی در بخش روستایی قطعاً می‌تواند به افزایش تولید کمک کند. به امید روزی که فقر و گرسنگی در سرتاسر جهان ریشه‌کن شود.



در جستجوی حقیقت



دکتر حسین بیات

حقوقدان و وکیل دادگستری، پژوهشگر حوزه حقوق عمومی

حادثه دلخراش ریزش ساختمان پلاسکو که با شهادت مظلومانه تعدادی از آتش نشانان جان برکف همراه گردید؛ از چنان عمق و وسعتی برخوردار است که ارائه تحلیل چندلایه و همه جانبه‌ای از آن و نیز نقد و بررسی ابعاد مختلف چرایی آن جهت پیشگیری از وقوع مجدد چنین حوادثی ضروری و اجتناب ناپذیر است. البته، حواشی فعلی حاکم بر فضای ملت‌هتب جامعه و عمق تأثر و تألم حاکم بر افکار عمومی به حدی است که استنتاج یک فرضیه تا حد امکان نزدیک‌تر به واقعیت را اگر نه غیرممکن، اما با موانع متعدد روبرو می‌سازد؛ زیرا در چنین اوضاع و احوالی مقامات و مسئولین ذیربط علاقه‌ای ندارند که داوطلبانه مسئولیت بروز حادثه را بپذیرند و لذا از هیچ کوششی برای برائت خود از اتهام قصور و یا تقصیر و یا بی‌مبالاتی و یا سهل‌انگاری در انجام وظایف قانونی خود، دریغ نمی‌ورزند. رسانه‌ها و مطبوعات مستقل نیز به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات آزاد و عدم شفاف‌سازی مسئولین امر از ارائه تحلیل متقن و مستدل عاجز می‌مانند. در این وضعیت، بازار گمانه‌زنی‌ها، شایعات و حتی عقده‌گشایی‌های صنفی و جناحی در فضای مجازی گشوده می‌شود و امکان درک صحیح آنچه را که رخ داده؛ نمی‌دهد. به طوری که موضع‌گیری مناسب، واکنش خردمندانه، انجام اقدامات ضروری و مقتضی جهت کاهش آلام و تألمات خانواده‌ی کسانی که در این حادثه دچار خسارت جانی و مالی شده‌اند و نیز برنامه‌ریزی برای پیشگیری از تکرار چنین وقایع تلخی به حداقل می‌رسد. در واقع، در فضایی سرشار از تهمت، افتراء و گمانه‌زنی‌های نادرست، غیرحقوقی، غیرفنی و غیرکارشناسی؛ کلیه واکنش‌ها اعم از واکنش مقامات مسئول و واکنش افکار عمومی تا حد واکنش‌های احساسی تقلیل و تنزل یافته و بدین ترتیب اصل ماجرا، یعنی کنکاش



در چرائی وقوع این حادثه و پیشگیری از حوادث مشابه و همچنین، آسیب‌شناسی نقاط ضعف موجود در ساختار اداره امور شهری و چالش‌های عمده سیاسی در این حوزه اجتماعی و فرهنگی مرتبط با زندگی شهرنشینی و ارتباط ارگانیک

جامعه با قدرت سیاسی و با فروکش نمودن شعله‌های احساسات، همه چیز به وادی فراموشی سپرده می‌شود تا زمانی که دوباره نظاره‌گر چنین حوادث دردناک و غم‌انگیزی باشیم. در واقع، شاهد چرخه پایان‌ناپذیری از اشکالات، اشتباهات، سهل‌انگاری‌ها، بی‌تدبیری‌ها، سوء مدیریت‌ها و ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده هستیم که هیچ‌گاه به شکل جدی مورد توجه آحاد مختلف جامعه و اصحاب قدرت قرار نگرفته و به همین علت امکان تکرار حوادث اسفناکی نظیر: فروریزی ساختمان پلاسکو و مرگ انسان‌های بی‌گناه را فراهم می‌آورد. به همین منظور نگارنده این سطور معتقد است؛ ضروری است تا اصحاب رسانه که فارغ از تمایلات سیاسی پیگیر کشف حقیقت باشند و نیز دانشگاهیان، صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه علوم انسانی بلاد رنگ به نقد و تفسیر ابعاد مختلف ماجرای اخیر بپردازند. اینجانب نیز به مقدار وسیع و توان خود به مهم‌ترین نکاتی که در این زمینه به نظر رسیده است؛ اشاره خواهیم کرد. باشد که آغازگر بحث‌ها و تحلیل‌های ضابطه‌مند، علمی و بدون حب و بغض سیاسی و جناحی باشد. اجازه دهید تا عمده‌ترین سوالاتی را که در این خصوص در سطح افکار عمومی مطرح شده است را به صورت خلاصه مطرح کنیم.

سؤال اول، چرا ساختمان پلاسکو علیرغم آنکه ۵۶ سال از ساخت آن

می‌گذرد و حسب قرائن و شواهد و اسناد و مدارکی که سازمان شهرداری منتشر کرده است؛ در تمامی ابواب محتمل کاملاً غیرایمن و خطرناک بوده؛ ظرف سالیان اخیر بسته نشده و هیچ اقدام اجرایی قابل ذکری هم جهت مقاوم‌سازی و تمهید ضوابط ایمنی به منظور ممانعت از تخریب و

آتش‌سوزی در آن صورت نگرفته است؟ این سؤال مهم‌ترین سؤالی است که از بین حجم وسیع و متنوع سؤالات مطروحه قابل ذکر است. آنچه که ظرف یکی دو روز اخیر پس از حادثه با مشاهده برنامه‌های رسانه ملی در این خصوص قابل ذکر است، تلاش در فرافکنی و نشانه گرفتن انگشت اتهام به طرف متصرفین واحدهای تجاری ساختمان پلاسکوست؛ مثلاً سخنگوی محترم سازمان آتش‌نشانی مداوم تکرار می‌کند که مقصر اصل حادثه متصرفین ساختمان پلاسکو هستند که علیرغم هشدارهای مختلف از ناحیه آتش‌نشانی و شهرداری از انجام ایمن‌سازی استنکاف ورزیده‌اند و یا دادستان تهران از احضار هیأت مدیره ساختمان پلاسکو خبر می‌دهد و البته، این ساده‌ترین شیوه

این سؤال مهم‌ترین سؤالی است که از بین حجم وسیع و متنوع سؤالات مطروحه قابل ذکر است.



برخورد با یک حادثه است. کما اینکه، در سایر حوادث مشابه نظیر: سقوط هواپیما، آتش‌سوزی قطار و غیره هم نهایتاً عامل خطای انسانی به‌عنوان علت تام بروز حادثه اعلام و بدون بیان جزئیات تحقیقات و روند انجام آن؛ پرونده بسته می‌شود تا زمان حادثه دیگری فرا برسد. اما آیا تمام واقعیت‌های همانی است که از لسان سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و مسئولین شهرداری شنیده می‌شود؟ عقل سلیم اقتضاء می‌کند که چنین حادثه عظیم و سهمگینی را تا حد خطای انسانی متصرفین ساختمان پلاسکو تقلیل ندهیم.

اجازه دهید تا قدری عمیق‌تر به موضوع بپردازم. همان‌طور که در رسانه‌های عمومی و فضای مجازی به کرات اشاره شده، ساختمان پلاسکو در واقع متعلق به فردی بنام «حبیب‌الله الفانین» بوده که با پیروزی انقلاب اسلامی به اتهام ارتباط با رژیم صهیونیستی و فساد و امثالهم، اعدام و کلیه اموال وی مصادره گردیده است. بالطبع با مصادره اموال، اختیار اتخاذ تصمیم در خصوص واگذاری مالکیت این اموال به دادگاه انقلاب (به موجب اصل ۴۹ قانونی اساسی و آیین‌نامه اجرایی) آن تفویض و ظاهراً مالکیت ساختمان پلاسکو به یکی از نهادهای انقلابی (بنیاد مستضعفان) واگذار شده است. این نهاد انقلابی به دلیل سودآوری ساختمان، مبادرت به اجاره سرقفلی واحدهای تجاری به اشخاص مختلف نموده و مالکیت آنها را در اختیار خود نگاه داشته است. طبیعتاً به جهت آنکه مالکین سرقفلی، یعنی متصرفین ساختمان پلاسکو حق دخل و تصرف در ساختمان و یا انجام تعمیرات کلی و یا تغییرات اساسی به‌منظور ایمن‌سازی بیشتر را نداشته‌اند و هدف اصلی مالک هم کسب سود افزون‌تر با حداقل هزینه بوده است؛ و موضوع پراهمیت، ایمن‌سازی اسکلت ساختمان، ایمن‌سازی واحدهای تجاری و مشاعات و همچنین، انجام اقدامات فنی و تخصصی لازم جهت ممانعت از بروز آتش‌سوزی از شمول اولویت‌های اصلی مالک خارج گردیده است. از سوی دیگر، به جهت ساختار فاسد اداری و ضعف‌های خرد و کلان موجود در تشکیلات نهادهای نظارتی و اجرایی نظیر: سازمان آتش‌نشانی و شهرداری، کل اقداماتی که ایشان انجام داده‌اند به ارسال نامه‌های اداری تذکره و اخطار خلاصه گردیده است و به همین علت مالک ساختمان و مستأجرین نیز که ضمانت اجرایی لازمی پشت اخطارها و تذکرها نمی‌دیدند، به همان روند سابق ادامه داده‌اند تا عاقبت فاجعه، روی دهد. در حالی‌که سازمان آتش‌نشانی مکلف بوده با فرض احراز نقص سیستم ایمنی ضدحریق و احتمال قوی آتش‌سوزی به خاطر وجود تعداد زیادی کارگاه بافندگی و انبار عمده فروش لباس، مراتب را به شهرداری و حتی قوه قضائیه جهت انجام اقدامات بازدارنده و حتی پلمپ ساختمان، اعلام نماید. شهرداری تهران نیز پس از مشاهده عدم واکنش مناسب و مقتضی مالکین و متصرفین ساختمان مکلف بوده که مراتب را به قوه قضائیه جهت صدور دستورات مقتضی اعلام نماید. هرچند، در قانون

شهرداری‌ها هم پتانسیل لازم جهت واکنش مقتضی وجود داشته است. بنابراین، لازم است تا قوه قضائیه به پرونده ورود جدی نماید و بررسی کند که چه عامل بازدارنده‌ای در سازمان شهرداری مانع تحقق این وظیفه بوده است؟ و پس از شناسایی عاملین و مرتبطین و مسببین بروز این حادثه، ضمن اطلاع‌رسانی صحیح با متخلفین و مجرمین برخورد قاطع صورت گیرد، حتی اگر سلسله‌مراتب بررسی افراد مسئول به بالاترین سلسله‌مراتب اداری سازمان‌های موصوف نیز سرایت یابد و تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود تا در موارد مشابه، افراد ذیربط در دستگاه‌های اداری و اجرایی با مسائلی از این دست مسئولانه برخورد کنند. البته، این موضوع ابعاد پیچیده‌تری هم دارد که باید بررسی شود. به‌طور مثال، نقش شورای شهر در تهیه و تنظیم و تصویب لوایح قابل قبول پیرامون نوسازی ساختمان‌های قدیمی و تأمین بودجه مورد نیاز سازمان آتش‌نشانی و کوتاهی‌های احتمالی در این حوزه و نقش مجلس شورای اسلامی و قوه مجریه در تهیه و تدارک طرح‌ها، لوایح و انجام اقدامات اداری و اجرایی مناسب، تأمین بودجه جهت ایمن‌سازی ساختمان‌ها و اصلاح ساختار اداری شهرداری‌ها که هم اکنون عمده درآمد خود را از محل فروش تراکم و تجویز ساختمان‌سازی‌های بدون نظارت و ایمنی تأمین می‌نمایند، می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. برای پاسخ به این سؤال می‌توان به بودجه سالانه تصویبی شورای شهر برای شهرداری تهران، آتش‌نشانی و همچنین، بودجه تصویبی و تخصیصی قوه مجریه برای ایمن‌سازی ساختمان‌های شهری تهران و اتخاذ تدابیر مناسب جهت بهینه‌سازی و ایمن‌سازی ساختمان‌ها و شوارع و معابر عمومی توجه نموده تا مشخص شود چه میزان از حساسیت نهادهای اجرایی و نظارتی ملی و شهری متوجه فرسودگی بافت شهری تهران و البته، سایر نقاط کشور است.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود، چرایی بی‌توجهی مسئولین در بعد کلان آن و البته، آحاد مختلف مردم به وظایف اجتماعی و فرهنگی‌شان است. ظرف این چند روز حجم وسیعی از اعتراضات متوجه عملکرد شهرداری و البته، توده‌های مردم بوده است که جهت مشاهده حادثه و انتقال اخبار و گزارش‌های مربوط به آن از طریق فضای مجازی اطراف محل حادثه گرد آمده و بدین ترتیب، عملیات امداد رسانی را با معضلات جدی مواجه ساخته‌اند؛ اما کسی از خود نمی‌پرسد که اساساً چرا و به چه علت انسان ایرانی فاقد حس مسئولیت‌شناسی اجتماعی و فردی است؟ کسی از خود نمی‌پرسد چرا انسان ایرانی فاقد ذهنیت و توانایی علمی جهت مشارکت مؤثر در امور اجتماعی نظیر حادثه ساختمان پلاسکو است؟ کسی از خود نمی‌پرسد چرا فلان مقام مسئول در شهرداری و یا در سازمان آتش‌نشانی و یا سازمان نظام مهندسی به خود جرأت و اجازه نداده است تا پا را از شکل عادی ساختار فاسد و ناکارآمد اداری و بروکراسی عقیم و مسلوب‌المنفعه موجود فراتر بگذارد و اقدامی جدی برای ممانعت از بروز چنین حادثه‌ای نماید؟

پاسخ به این سؤال‌ها متضمن بحث‌های جدی روانشناسی، اجتماعی، جامعه‌شناسی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، بحث‌های عمیق مربوط به حوزه حقوق عمومی و مسئولیت دولت در مفهوم اعم آن است که متأسفانه به دلیل شکاف عمیق میان دانشگاه و حوزه مناسبات عمومی و اجتماعی کار وسیع و قابل ذکری در آن نشده است. اینکه فلان کارمند جز به انجام حداقل‌های اداری فکر نمی‌کند؟ اینکه فلان کارمند و مقام مسئول جز به ارتقاء اداری خود نمی‌اندیشد و اساساً در مخیله‌اش هم چیزی تحت عنوان مسئولیت‌پذیری اجتماعی نمی‌گنجد؟ اینکه بسیاری از تقاضاهای خلاف قانون با پرداخت رشوه و پارتی بازی قابل تحقق است؛ این‌ها همه و همه مولود ضعف‌های عمیق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که باید درمان شود و تا مادامی که فساد گسترده موجود در نظام اداری به‌عنوان یک بحران در سطح ملی مشاهده نشود، ما باید باز شاهد این حادثه و حوادثی فجیع‌تر و مصیبت‌بارتر از آن باشیم. ذکر مثالی در این خصوص رهگشاست. زلزله تهران موضوعی است که طی دو دهه اخیر به تناوب در خصوص آن بحث شده و ظاهراً به لحاظ علمی در تحقق آن تردیدی وجود ندارد. فقط زمان رخ دادن آن مطرح است که هنوز پیش‌بینی آن از عهده دانش بشری خارج بوده است. فرض کنید که این زلزله با قدرت ۶ ریشتر در تهران رخ دهد؟ مقامات مسئول و اصحاب فن می‌توانند در این خصوص اظهار نظر نمایند که چه فاجعه‌ای در انتظار تهران است؟ میلیون‌ها زخمی و آواره و البته، از میان رفتن بسیاری از ساختمان‌های اداری، نظامی و سیاسی و بروز خسارت‌های جبران‌ناپذیری که کشور را در بحرانی عمیق فرو خواهد برد. لطفاً از خود سؤال نمایید و مقامات مسئول نیز پاسخگو باشند که ساختار اداری شهر تهران تا چه میزان برای پیشگیری از بروز چنین فاجعه‌ای خود را آماده ساخته است؟ شهرداری تهران که هم خود را جهت کسب درآمد متوجه فروش تراکم و ساختمان‌سازی نموده تا چه میزان در انجام فعالیت‌های نظارتی جهت ساخت ساختمان‌های ایمن موفق بوده است؟ و البته، سوالات بسیار دیگری قابل طرح است که این مجال فرصت پرداختن به آن نیست. هرچند، بروز چنین حوادثی در همه کشورهای دنیا محتمل و ممکن است؛ اما مهم نوع واکنش و میزان آمادگی ذهنی مردم و مسئولین جهت برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر مناسب برای کاهش اینگونه حوادث است که در این زمینه با اختلاف فاحشی از کشورهای پیشرفته هم به لحاظ تجربی و هم به لحاظ علمی، فنی و تخصصی عقب افتاده‌ایم و البته، شکاف عمیقی که میان واقعیت و ایده‌آل‌های حاکمیت در برخورد با مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وجود دارد و ذات تفکر حاکم سیاسی را عاجز از واکنش مناسب و یافتن راه حل کارآمد نشان می‌دهد. امید است در آینده نزدیک، شاهد تغییر نگرش مقامات و مسئولین امر و البته، آحاد مردم و لایه‌های مختلف اجتماعی در مواجهه با این حوادث باشیم. هرچند این امید، امید خیلی پرزنگی نباشد.



برای تریاک افغانستان چه اتفاقی می افتد؟

مرئضی رجائی خراسانی
پژوهشگر علوم سیاسی و اقتصادی



«افغانستان»، بزرگ‌ترین تولیدکننده غیرقانونی تریاک در جهان است که تأمین‌کننده اصلی مواد خام برای تولید هروئین در بازار اروپایی هاست. هرچند، بخشی از هروئین تولید شده در جنوب شرق آسیا نیز ممکن است در اروپا هم یافت شود. تخمین زده شده که حدود ۵۸۰۰ تن تریاک در سال ۲۰۱۱ در افغانستان تولید شده است که حدود ۸۳ درصد از کل تولید جهانی در سال ۲۰۱۰ است. کاهش سطح برداشت در سال ۲۰۱۰ به علت بیماری سوختگی بود که تولید محصول خشخاش در این کشور را تحت تأثیر قرار داد. با این وجود، قیمت مزارع خشخاش در افغانستان در حال افزایش است، حتی پس از آنکه سطح تولید در سال ۲۰۱۱ کاهش پیدا کرد. این امر نشان می‌دهد که تقاضا برای تریاک هنوز هم بالاست. آخرین آمارها نشان می‌دهند که ۵۰۰ تن تریاک در سراسر جهان در سال ۲۰۱۰ توقیف شده است که ۹۵ درصد از آنها فقط در سه کشور «افغانستان»، «ایران» و «پاکستان» کشف و ضبط شده‌اند. دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل، برآورد کرده است که تنها در حدود ۱۴ درصد از تریاک تولیدی در افغانستان فرآوری شده است. طبق آمار سال ۲۰۰۸، حدود چهار میلیون مصرف‌کننده تریاک در سراسر جهان وجود داشته‌اند که ۸۰ درصد آنها در آسیا زندگی می‌کردند و در مجموع ۱٫۳ تن تریاک خام مصرف کرده‌اند. همچنین، تخمین زده شده که مصرف جهانی تریاک خام در سال ۲۰۰۹، حدود ۱۳۰۰ تن بوده است. حال این پرسش مطرح است که برای تریاک افغانستان چه اتفاقی می‌افتد؟ سه پاسخ برای این پرسش مطرح است: ۱- کشف و ضبط ۲- مصرف ۳- انبار. دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل برآورد کرده است که حدود ۲۶۰۰ تن تریاک و یا معادل این مقدار مرفین و هروئین در افغانستان و در امتداد مسیرهای قاچاق در سال ۲۰۰۹ انبار شده است. این آژانس برآورد می‌کند که حدود ۱۰۰۰۰-۱۲۰۰۰۰ تن تریاک در سال ۲۰۱۱ انبار شده است که معادل دو برابر برداشت سالیانه خشخاش در افغانستان

در سال ۲۰۱۱ بوده است. با این وجود به نظر می‌رسد که شواهد کمی درباره میزان ذخیره مواد مخدر در افغانستان و در امتداد مسیرهای قاچاق وجود دارد. در اینجا آژانس مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، این‌طور تصور کرد که کل محصول تریاک جهان در سال ۲۰۱۰ به هروئین تبدیل شده و تولید هروئین در جهان بر این مبنای تخمین زده شد. نرخ تبدیل جهانی به‌منظور برآورد تولید هروئین جهان قبل از ۲۰۱۰ در حدود ۱۰ کیلوگرم تریاک به یک کیلوگرم هروئین بود. همچنین، این آژانس تخمین زد که بخش بزرگی از تریاک که در افغانستان تولید می‌شود به هروئین و یا مورفین تبدیل نمی‌شود؛ اما در بازار مواد مخدر به‌عنوان ماده مخدر در دسترس است که البته، هنوز هم تخمین زده می‌شود که کل تریاک به هروئین تبدیل می‌شود. در سال ۲۰۱۱ تخمین زده شد که ۴۳۰۰ تن تریاک افغانی نه به هروئین و نه به مورفین تبدیل شده‌اند. در مقایسه با سال‌های گذشته، این سهم بسیار بالایی از محصول است و تقریباً ۶۰ درصد از محصول برداشتی افغان‌ها و نزدیک به ۵۰ درصد از محصول برداشت شده جهانی در سال ۲۰۱۱ را نشان می‌دهد. هر چند، اغلب هروئین مصرفی در اروپا از تریاک افغانستان به‌دست می‌آید، با این حال اطلاعات نسبتاً کمی از کارگاه‌های تولید هروئین به‌خصوص در سال‌های اخیر در دسترس است. آخرین اطلاعات موجود مربوط به سال ۲۰۰۸ می‌باشد، زمانی که افغانستان ۶۹ آزمایشگاه تولید هروئین را از بین برد. مروری بر هشت گزارش جهانی مواد مخدر که بین سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۲ منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که «افغانستان» تنها کشوری در منطقه خاورمیانه و جنوب غرب آسیاست که گزارشی از کشف آزمایشگاه‌های مواد مخدر از سال ۲۰۰۲ ارائه داده است. این امر ثابت می‌کند که مقدار زیادی از تریاک در همان افغانستان تبدیل به هروئین می‌شود. با این حال، شواهد نشان می‌دهند که آزمایشگاه‌های مواد مخدر در جاهای دیگر نیز وجود دارند. علاوه بر این، کشف و ضبط آزمایشگاه‌های فرآوری تریاک و همچنین کشف و ضبط مورفین غیرقانونی، ممکن است به‌عنوان یک شاخص اندازه‌گیری در نظر گرفته شود. در واقع، مورفین یک محصول واسطه بین تریاک و هروئین است، ولی برخلاف تریاک و هروئین؛ هیچ بازار مصرف شناخته شده‌ای برای آن وجود ندارد. حداقل می‌توان گفت که هر ساله چندین تن مورفین در کشورهای نزدیک به «افغانستان» کشف و ضبط می‌شود، لذا محتمل است که همه یا مقداری از مورفینی که در خارج از افغانستان کشف می‌شوند، در همان جا به هروئین تبدیل شوند.

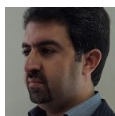
در گذشته هروئین عمدتاً در کامیون قاچاق می‌شد، اما امروزه بیشتر در خودروهای سواری و اتومبیل قاچاق می‌شود. مقادیر کمی هم در اتوبوس، چمدان و یا در داخل لباس جاسازی می‌شود. در سال‌های اخیر، با طیف وسیعی از شیوه‌های قاچاق رو به رو شده‌ایم که از جاسازی در میان نفت خام گرفته تا لوازم خانگی به‌عنوان مثال فرش است که همگی شیوه‌هایی ابتکاری و نوین بوده و جاسازی به‌طور ماهرانه‌ای انجام گرفته است. قاچاقچیان، همچنین از شرکت‌های پستی و خدمات پستی شخصی نیز استفاده کرده‌اند.





سیاست خارجی شوروی، راهنمای عمل حزب توده

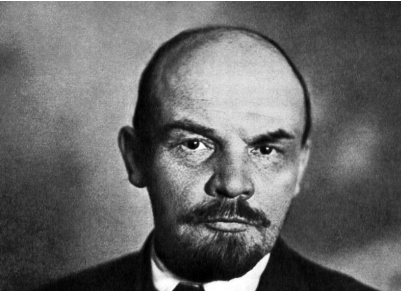
صمد شفيعي مقدم
پژوهشگر علوم سياسي



عملکرد حزب توده به عنوان بازیگری سیاسی با اتکاء به یک ایدئولوژی جهان شمول و ملزم به تبعیت از سیاست‌های شوروی، تأثیرات مهمی بر سیاست داخلی و خارجی ایران داشته است. این تأثیرات از طریق کادرسازی و فعالیت‌های حرفه‌ای حزبی، حضور در رقابت‌های پارلمانی، حضور کوتاه‌مدت در کابینه و مجلس، تأثیرگذاری بر افکار عمومی، نفوذ در جامعه رسانه‌ای، دانشگاهی و روشنفکری ایران، استفاده از پیاده نظام کارگران، زنان و جوانان، ایجاد ارتباطات بین‌المللی حزبی و غیره میسر شده است. اقدامات مذکور باعث واهمه رقبای شوروی از بسط نفوذ حزب توده در ایران شد، لذا رقیب اصلی شوروی در جهان، یعنی آمریکا، برای جلوگیری از رشد سیطره کمونیسم به مرزهای جنوبی اتحاد شوروی، سیاست خارجی خود با ایران را بر مبنای مقابله با ظرفیت‌های رشد این حزب در ایران تنظیم نمود تا جایی که این روابط، اثرات عمیقی بر سرنوشت ایران به جای گذاشت. از جمله مهم‌ترین اقدامات آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، اولتیماتوم به شوروی برای خارج نمودن قوای ارتش سرخ و نیز حمایت از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که مورد دوم، با مسدود نمودن راه مبارزه پارلمانی، فضای متفاوتی را پیش‌روی سیاست‌ورزان ایرانی قرار داد.

اعضای حزب توده همچون دیگر مارکسیست‌های دنیا، بین‌الملل‌گرا بودند، شاید متأثر از مارکس که در بیانیه کمونیست نوشت: «کارگران میهن ندارند.»^۱ از همین روست که نباید در تحلیل چرایی دنباله‌روی‌اش از حزب کمونیست شوروی و ضعف روحیه ملی‌گرایی اعضایش دلیل دیگری را جستجو نمود. به عبارت دیگر «مناسبات بین‌المللی حزب توده در چارچوب بستر تاریخی انترناسیونالیسم پرولتری قابل تبیین است... تا مرگ برژنف و افول برژنفیسم حزب توده عضوی نمک‌شناس، وفادار و سر به راه

۱. مارکس و انگلس، ۱۳۵۹، مانیفست حزب کمونیست، ترجمه محمد پورهرمان، انتشارات توده - صفحه ۶۴.



MARXISM



خانواده احزاب کمونیست جهان شمرده می‌شد.^۱

احسان طبری، که از مهم‌ترین تحلیلگران مارکسیسم در حزب توده بوده؛ در توضیح این مسئله می‌گوید: «حزب توده یک حزب کمونیست بود و کمونیسم به ظاهر یک نهضت بین‌المللی است، یعنی تأمین همبستگی درونی همه‌ی سازمان‌های کمونیستی با یکدیگر و یکسان کردن روش آنها در قبال روش سرمایه‌داری بین‌المللی دعوی آنهاست. جهان‌گرایی را حزب توده در اسناد ایدئولوژیک خود با سوویت‌یسم (شوروی‌گرایی) یکی می‌دانست و می‌گفت هر عمل ضدشوروی یک عمل ضدکمونیستی است. حزب توده مرگ استالین را با ماتم تلقی کرد. در ایران حزبی‌ها در سوگواری مرگ استالین غلو کردند و گروه بزرگی به سفارت شوروی برای امضای دفتر سوگواری مراجعه نمودند، به محض اینکه «خروشچف» دبیرکل حزب کمونیست شد؛ ورق برگشت و رهبری حزب با شدت تمام احترام سابق به استالین را فراموش کرد. در تمام این جریانات گفتار و کردار «خروشچف» مورد تحسین حزب بود. در سال ۱۹۶۴ که «خروشچف» برکنار شد، حزب مدیحه خروشچف را قطع و طرد او را تأیید نمود. جواب توجیه‌آمیز همه‌ی این کارها را انترناسیونالیسم و انطباق آن با سوویت‌یسم یا شوروی‌گرایی می‌داد. در اختلاف بین شوروی و چین، حزب توده ۱۰۰ درصد طرفدار شوروی بود.^۲

روشن است که حزب کمونیست شوروی برای استفاده از احزاب کمونیست جهان، در جهت حفاظت از منافع شوروی در دنیا، خود را نیازمند بهره‌گیری از یک سازماندهی متمرکز می‌دید، لذا برای نیل به این مقصود، کمینترن ایجاد و سازوکارهایی برای آن در نظر گرفته شد؛ «طبق اساسنامه کمینترن، دستورات صادره از سوی مرکزیت کمینترن برای کلیه احزاب کمونیست عضو لازم‌الاجراء بود و حزب توده نیز به‌عنوان یکی از احزاب کمونیست عضو کمینترن ملزم به اجرای قاعده فوق بوده است.^۳» «استالین»، توانست کمینترن را در حد خدمت‌کاری برای دیپلماسی شوروی تنزل دهد و به جای پیشاهنگان انقلاب جهانی، آنها را به نوعی مرزداران مسالمت‌جوی اتحاد شوروی تبدیل نماید.^۴ البته، احزاب کمونیست وابسته به مسکو، در مقابله جدی خود با غرب نمی‌بایست

۱. بی‌نا، ۱۳۸۷، حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صفحه ۵۵۹.

۲. طبری، احسان، (۱۳۶۶)، کژراهه، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، صفحه ۲۴۰-۲۳۹.

۳. کولایی، الهه، (۱۳۷۶) استالین‌یسم و حزب توده ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه ۱۶۳.

۴. دویچر، ایزاک، (۱۳۵۷)، انقلاب ناتمام، ترجمه محمود ریاضی، تهران، نشر رز، صفحه ۱۳۵.

چشم امید به یاری و مساعدت واقعی شوروی در دوره استالین می‌داشتند، چرا که روابط شرق و غرب در درجه بالاتری نسبت به منافع ملی و محلی آنها قرار می‌گرفت و از اولویت برخوردار بود؛^۱ شاید از همین رو بود که کمینترن در بحبوحه اتحاد «استالین» با کشورهای امپریالیست غربی (ژوئیه ۱۹۴۳) منحل گردید.^۲ با این اوصاف حزب توده از بدو پیدایش، سیاست خود را براساس دفاع بی‌قید و شرط از سیاست‌های شوروی نهاد، همان معیاری که انترناسیونالیسم استالینی را مشخص می‌کند.^۳ برای حرف‌شنوی و تبعیت حزب توده از شوروی، مثال‌های زیادی وجود دارد که از جمله آنها نزدیک شدن سران توده‌ای به عناصر انگلیسی و انگلیسی‌مآب است. «طبری»، در کزراهه می‌نویسد: «همکاری حزب توده با مصطفی فاتح، رئیس شرکت انگلیسی نفت، در روزنامه ضدفاشیستی مردم در سال ۱۳۲۰ شروع شد. تصمیم همکاری را دولت‌های شوروی و انگلیس در اوان ورود ارتش‌های خود به ایران گرفته بودند و اجرای این تصمیم از جانب شوروی به حزب توده ابلاغ گردید و از جانب انگلستان به فاتح مراجعه شد. مسئله همکاری با انگلیسی‌ها تنها به مردم محصور و محدود نمی‌شد. «روستا»، به دو تن «بزرگ علوی و من» برای کار کردن در «خانه پیروزی» (به علوی) و شرکت نفت (به من) مأموریت داده بود. علت آنکه علوی و مرا به لحاظ آشنایی با انگلیسی به دو اداره‌ی تحت نظر انگلیسی‌ها مأمور کردند، اجرای دستور شوروی برای همکاری با انگلیسی‌ها بود؛ بعدها این مسئله اهمیت خود را از دست داد.^۴ «طبری»، از میان رفتن سیاست همکاری با انگلیس را مرتبط با مذاکرات «روزولت» و «استالین» می‌داند که انگلیس مانع رسیدنشان به منافع موجود در ایران شده بود. وی همکاری حزب توده با قوام و مصدق و مقابله با سیدضیاء را در راستای سیاست همکاری شوروی با آمریکا و ضدیت با انگلیس ارزیابی می‌کند.^۵ یکی از مسائل دیپلماتیک ایران که با تاریخ حزب توده گره خورده، موضوع درخواست شوروی برای دریافت امتیاز نفت شمال ایران است. این موضوع درحالی مورد حمایت رهبری حزب توده قرار گرفت که در اثر نشر خبر مذاکرات آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بر سر نفت بلوچستان، هیجانی در محافل، مطبوعات و نیز در مجلس چهاردهم پدیدار شد. «رادمنش»، نماینده فراکسیون حزب توده در مجلس گفت که حزب با هرگونه واگذاری امتیاز در مسئله نفت به کشورهای بیگانه مخالف است. «دکتر مصدق»، نیز با تحسین اظهار نماینده توده، از دولت مساعد خواست جریان را افتاء کند. به این ترتیب، طرح امتیاز نفت برای شوروی نامساعد

۱. کولایی، الهه، (۱۳۷۶)، استالین‌سیسم و حزب توده ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه ۶۲.

۲. همان؛ صفحه ۴۹.

۳. همان، صفحه ۱۱۱.

۴. مجله مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۷، مهر ۱۳۲۳، ص ۲.

۵. طبری، احسان، (۱۳۶۶)، کزراهه، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۸-۴۶.

شد؛ ولی شوروی بی‌اعتناء به مسئله مطرح شده فشار آورد که حزب توده باید با تمام قدرت سازمانی خود وارد میدان شود و به سود نفت و علیه کابینه ساعد عمل کند. استدلال این بود که ورود شوروی در صنعت نفت ایران مفید است و محیط ایران را دمکراتیزه می‌کند. رهبری حزب با وجود کراهتی که داشت با فشار افرادی که بیان‌کننده اراده شوروی بودند، تصمیم گرفت نمایش بزرگی علیه دولت ساعد برپا سازد.^۱ طبری نیز در روزنامه مردم با انتشار مقاله‌ای از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی دفاع کرد و به گفته خودش انترناسیونالیسم پرولتری در بنیاد استدلالش قرار داشته است.^۲ تغییرپذیری نظرات توده‌ای‌ها برای انطباق یافتن با سیاست‌های متلون شوروی‌ها به همین جا محدود نماند، به‌عنوان مثال؛ سران توده‌ای پس از خروج اجباری از ایران راهی کشورهای شوروی و بلوک شرق شدند و در آنجا نیز تلاش داشتند، براساس آرمان‌های قدیمی خود، سیاست کشور شوراها را بر ضدکشور خود تندتر کنند. در نظر دولت شوروی برتری رژیم شاه به‌طور مشخص و واقعی نسبت به حزب توده واضح بود تا جایی که اولین سفر شاه هم‌زمان با اعدام گروه چهارم افسران سازمان نظامی بود. در این میان، شاه هم متوجه شده بود که احتیاج کشورهای سوسیالیستی به نفت ایران شدید است و وضع اقتصادی آنها طوری است که برای پیش بردن یک سفارش بازرگانی بی‌تابند. شوروی و کشورهای سوسیالیستی به آن اندازه اکتفا نمی‌کردند که روابط حسنه‌ای را با دربار و دولت حفظ نمایند، بلکه سعی می‌کردند از لحاظ ایدئولوژیک همکاری را توجیه کنند.^۳ با این اوصاف چندان بی‌راه نیست، اگر سیاست خارجی شوروی به‌عنوان دشمن و رقیب اصلی آمریکا و جهان غرب را راهنمای عمل حزب توده در اتخاذ مواضع مربوط به دیپلماسی ایران بدانیم.

۱. همان: ۶۵.

۲. همان: ۶۵-۶۳.

۳. همان: ۲۴۲-۲۴۱.

خشکی زاینده رود موضوعی ملی و فراملی است!

آب زاینده رود باید در تمامی فصول جاری باشد
و هر اقدامی که لازم باشد بایستی برای تحقق این امر انجام شود.

دکتر حسن کامران

استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
رئیس انجمن جغرافیای تهران
نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی



آب مهم‌ترین عامل توسعه جوامع در جهان بوده و هست. باید اعتراف کرد که اهمیت آب برای حفظ حیات موجودات غیرقابل انکار است. متأسفانه، در سال‌های اخیر با بحران آبی در کشور مواجه بوده‌ایم، لذا نیاز است تا با اتخاذ تصمیماتی درست، مدیریت صحیحی در این حوزه اعمال گردد. در خصوص استان اصفهان و به‌ویژه شرق آن، باید گفت که کشاورزان با بحران کم‌آبی مواجه هستند و از طرفی آب زاینده رود به سرقت رفته است. زاینده رود به معنای رود زندگی بخش است و بزرگ‌ترین رودخانه فلات مرکزی ایران است که از کوه‌های زاگرس مرکزی به‌ویژه «زردکوه بختیاری» سرچشمه گرفته و در کویر مرکزی ایران به سمت شرق حدود ۲۰۰ کیلومتر پیش می‌رود و در نهایت، به مانداب گاوخونی می‌ریزد. همان‌طور که از نام زاینده رود پیداست، حیات منطقه به حیات این رود بستگی دارد و حال آنکه با انتقال آب رودخانه، مردم شرق اصفهان شرایط بحرانی و دشواری را می‌گذرانند و نیاز آنان فراتر از آب کشاورزی است، چراکه آب شرب آنان نیز با محدودیت مواجه شده است. متأسفانه، آب شرب اصفهان نیز مشکل دارد، در محله‌های ۲۴ متری، وحید، هفتون، دستجرد خیار و... مشکل محسوس است؛ حتی در روستاهای حقایبه‌دار، شهرستان‌های نائین و اردستان نیز کمبود آب شرب وجود دارد. **ما در آینده با بحران آب شرب مواجه هستیم!**

اگر زمانی دولتی بر روی کار آمد که آب زاینده رود را به یزد انتقال داد، آیا زمان آن نرسیده است که حق مردم به‌ویژه آنان که سهم خصوصی از این آب دارند، به آنان برگردانده شود. مگر نه این است که همه خاک ایران سرای من است، پس حق الناس کشاورزان محروم شرق اصفهان چه خواهد شد؟ من در اینجا این پرسش را مطرح

می‌کنم که آیا به جای انتقال آب زاینده‌رود به استان یزد و موارد دیگر، بهتر نیست که با استفاده از شیوه‌های مدرن کشاورزی، مردم آن سرزمین را در تأمین نیازهای خودشان یاری کرد. شیوه‌های مدرن کشاورزی ضمن مصرف آب کمتر، تولید بیشتری را عرضه می‌نمایند، پس می‌توان با مدیریت صحیح منابع آب و با استفاده از دانش و فناوری‌های نوین، بهره‌وری از سطح زیر کشت را افزایش داد و با اصلاح الگوی مصرف آب در کشاورزی به نوعی با بحران آب مقابله کرد. چرا ما نگاهمان را به بخش کشاورزی تغییر نمی‌دهیم؟ اگر به زابل در سیستان بروید، با وجود طوفان‌های خشن و سهمگین؛ کشاورز بیچاره را با دستان پینه بسته می‌بینید که باید کشاورزی را رها کرده و حاشیه‌نشین شود. آیا این ظلم به کشاورز نیست؟

امروزه، با پیشرفت علم کشاورزی و تکنولوژی برای مناطق مختلف، شیوه‌های نوینی برای کاشت محصولات ابداع شده است که باغبانی عمودی و کشت متراکم از آن قبیل راهکارها هستند، لذا باید اعتراف کرد که نیازی به انتقال آب و خشک کردن زاینده‌رود نیست. چنانچه، بتوان مدیریت قوی و کارآمدی در این حوزه اعمال کرد؛ می‌توان شاهد برچیده شدن بحران باشیم وگرنه باید نظاره‌گرویرانی روستاها و نارضایتی کشاورزان و کارگران زحمتکشی باشیم که پیامبر اکرم (ص) درباره آنان فرمودند که تا عرق پیشانی آنان خشک نشده است، مزد آنان را بدهید و در جایی دیگر نیز بر دست پینه بسته کارگر بوسه زدند. این کارگران امت رسول رحمت و مهربانی هستند که امروز نگاه دردمند خود را به مسئولین و صاحبان امضاء دوخته‌اند، تا به آنان در بازگشت حق از دست رفته‌شان کمک کنند.

اینجا صحبت از حق انسان‌های شریفی است که با عرق جبین، نانی حلال به دست آورده و علاوه بر کمک به چرخش اقتصادی کشور، زکات مال خویش را نیز پرداخت کرده‌اند. اگر به میان این مردم بروید، درد را در چشمان شرمگین پدری می‌بینید که با بغض می‌گوید: «سه ماه است که برای غذای فرزندم نتوانسته‌ام گوشت بخرم.» اشک مادری را می‌بینید که می‌گوید: «ما زکات پرداخت می‌کردیم، حال نان خوردن نداریم. ما بیچاره شدیم. بیایید به فریاد دل ما برسید.» اگر امروز این کشاورز حمایت نشود و





به حال خود رها گردد؛ باید منتظر بروز آسیب‌های اجتماعی جدی در منطقه باشیم که جبران آن برای دولت و جامعه هزینه‌بر بوده و گاه غیرقابل جبران است.

زاینده‌رود موضوعی ملی و فراملی است. عمر این رود چند صد سال است. نحوه مدیریت

زاینده‌رود از آن دوران صفویه آمایشی بود. هر قسمتی از آن سهم‌بندی بوده است. در دوران صفویه بین کشاورزان حوزه زاینده‌رود بر سر آب دعوا بود، شیخ بهائی برای رفع اختلاف میان مردم؛ حق‌آبه را تعریف کرد. او آمایشی فکری کرد. مردم برای آب پول دادند و سهم خریدند. متأسفانه، مقامات در این خصوص نظریه کارشناسی را قبول نمی‌کنند؟ اگر ما دلسوز محیط‌زیست، منابع آبی و کشاورز هستیم، باید جلوی برداشت‌های غیرمجاز را بگیریم. کسی نمی‌تواند حق‌آبه را که حق الناس است، از کشاورز بگیرد. باید اعتراف کرد که اکوسیستم زاینده‌رود نیز به هم ریخته است. متأسفانه، دبی فاضلاب بیش از دبی آب شده است. اینجا مقصر اصلی سوء مدیریت است!

زاینده‌رود در دو حوزه اصفهان و چهارمحال و بختیاری واقع است. ۹۳ درصد مساحت متعلق به اصفهان است و ۷ درصد متعلق به چهارمحال و بختیاری است. تمرکز جمعیت ۹۸ درصد در اصفهان و ۲ درصد در چهارمحال و بختیاری است. شرعاً و قانوناً هیچ مقامی حق ندارد که حقوق حق‌آبه‌داران را بفروشد. هیچ‌کس این حق را ندارد، چون تونل اول را مردم احداث کردند و حکومت ریالی نداده است. حکومت و دولت هر منبع آب جدیدی را که ایجاد کرده‌اند، توزیع کنند؛ اما با چه اذن شرعی آب مردم را فروختند؟ این آب مهریه زن و عروس‌شان بوده است. هرکس حق‌آبه مردم را فروخته است، باید پس بدهد. حق‌آبه مردم در قباله زن و عروس‌شان است، مگر می‌شود پس گرفت؟ پرداخت حق‌آبه به کشاورز زیاده‌خواهی نیست.

باید صدای محرومین جامعه را شنید و به آن پاسخ داد، خواه صدای این مظلوم از اصفهان بلند شده باشد یا از سیستان و یا از جزیره قشم!

متأسفانه، نه تنها کسی پاسخگو نیست؛ بلکه هیچ خسارتی هم به این قشر زحمتکش پرداخت نشده است. آیا درست است که کشاورزی که خمس و زکات پرداخت می‌کرده، به جمع‌آوری کارتن روی بیاورد؟ دولت دو هزار میلیارد تومان بدهی به کشاورز دارد. کشاورزان صدقه نمی‌خواهند و توقعی از کمیته امداد و بهزیستی هم ندارند. آنها فقط حقشان را می‌خواهند. اشتباهی که برخی انجام می‌دهند این است که با آنان برخوردهای نامناسب می‌کنند. فراموش نکنیم که مولایمان علی (ع) می‌فرماید که همانا فقر دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل



دشمنی است. باید صدای محرومین جامعه را شنید و به آن پاسخ داد، خواه صدای این مظلوم از اصفهان بلند شده باشد یا از سیستان و یا از جزیره قشم!

آب مایه حیات است که در برخی موارد جنبه امنیتی در جهان و همچنین، جهان اسلام و منطقه و کشور خودمان نیز پیدا کرده است. من در مجلس پیشنهاد کردم که پانصد میلیون دلار به طرح های تأمین آب کشاورزی و شرب و مهارآب های مرزی اختصاص داده شود. مصارف آن نیز اولویت بندی شده بود که شامل شبکه های آبیاری و آبخیزداری حوضه های سدهای موجود بود که پیام آن تولید هست. منظور تولیداتی است که محصولات استراتژیک را شامل می شود و سطح واردات را کاهش می دهد که این اقدام گامی به سوی خودکفایی و توسعه پایدار کشور است.



ما به فکر کشاورزمان نیستیم، به فکر این هستیم که چگونه آب بفروشیم. اگر کشاورزی برای خرید آب مراجعه کند، به او پاسخ می دهند که محدودیت داریم؛ حال اگر صاحب ثروت و یا قدرتی برای خرید آب مراجعه کند و بگوید که آب را لیتری دو میلیون تومان یا به همان قیمت مقرر می خرم، آب موجود است. این موضوع در مورد واحدهای صنعتی هم صادق است. براساس توزیع عادلانه آب، کسی حق ندارد که آب مردم را بفروشد. تنها اگر آب عمومی است، می توانند آن را بفروشند؛ اما اگر این آب را به کسی دادند باز حق فروش آن را ندارند. هم ماده ۱۵۸ قانون اساسی این را بیان می کند و هم قانون ۱۸ توزیع عادلانه آب این موضوع را تصریح کرده است.





جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی با توسعه و ترویج گردشگری و صنایع دستی

حاتمی غریب وند

رئیس هیأت امناء و هیأت مدیره سازمان مردم نهاد ملی و فراملی مجمع بختیاری‌های ایران زمین

سازمان‌های مردم نهاد که دارای مجوز رسمی فعالیت در سراسر کشور با اهداف خدایسندانه باشند، می‌توانند به جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی کمک کنند. تحقق این امر با توسعه و ترویج گردشگری و حفظ میراث فرهنگی و توسعه صنایع دستی به خصوص در زادگاه اصلی عشایر و روستاییان امکان‌پذیر خواهد بود که به توسعه کشاورزی، دامداری و دامپروری، بهداشت و درمان، حمایت از بیماران و سالمندان، حفظ محیط‌زیست، ایجاد امکانات آموزشی و ورزشی و هنری منجر می‌گردد که این امر از مهاجرت عشایر و روستاییان به شهرها جلوگیری می‌کند.

این سازمان‌ها به‌عنوان پل ارتباطی بین دولت و ملت با توجه به تحقق اهداف و فراهم شدن امکانات لازم برای ایفای نقش می‌توانند محور سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باشند. سازمان‌های مردم نهاد، دولت‌یار بوده و قادرند تا نقش مردم‌سالاری را در کشور پررنگ‌تر کنند. این نهادها سیاسی نیستند و کاملاً غیرانتفاعی می‌باشند که به‌عنوان مشوق مردم در سطح جامعه عمل کرده و اهدافی عمومی دارند، به‌طوری که بخشی از جامعه مدنی محسوب شده و قادرند نقش بسزائی در ایجاد تعامل بین حکومت با مردم ایفاء نمایند. از سوی دیگر، هیچ دولتی نتوانسته است بدون همکاری و همیاری سازمان‌های مردم نهاد در تحقق اهداف خود موفق عمل نماید. این سازمان‌ها با اعمال نظارت عمومی، مسئولین را وادار به پاسخگویی می‌کنند.

با وجود سازمان‌های مردم‌نهاد، مشکلات در سطح جامعه کاهش می‌یابد؛ چراکه بسیاری از آنها از طریق گفت‌وگو حل می‌شوند و در نتیجه، به‌کارگیری احتمالی ابزار



سمن‌ها نقش مهمی در رفع اختلافات قومی، مذهبی و نژادی دارند و موجب ارتباط بهتر و بیشتر قومیت‌ها با حکومت میشوند.

خشونت به حداقل ممکن می‌رسد و کشور بیش از پیش از نظامی با مدیریت اسلامی و دموکراتیک برخوردار خواهد شد. همچنین، باید گفت که سمن‌ها نقش مهمی در رفع اختلافات قومی، مذهبی و نژادی دارند و موجب ارتباط بهتر و بیشتر قومیت‌ها با حکومت می‌شوند. حکومتی که خود مردم تشکیل دهنده آن هستند.

شایان ذکر است که این‌گونه سازمان‌ها از صدر اسلام تحت عناوین دیوان اوقاف و یا هیأت‌های مذهبی وجود داشته‌اند که در ایران پیش از مشروطه نیز می‌توان به تشکل‌های جوانمردان، عیاران و اصناف اشاره کرد که همگی از مصادیق جامعه مدنی بودند. در ماده ۶۵ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، همکاری این سازمان‌ها را در پیشگیری از وقوع جرم و جلوگیری از تضییع اموال عمومی، منافع عمومی، حفظ محیط زیست، ارتقاء سلامت اداری، مبارزه با فساد، ترویج قانون‌مداری و در مجموع به‌عنوان بازوان نیرومند نظارتی و اطلاعاتی سازمان بازرسی کل کشور ناظر بر دولت و جلوگیری از فساد مؤثر بیان شده است. این نهادها می‌توانند به‌عنوان بازوان قدرتمند حکومت در رفع معضلات و مشکلات جامعه گام‌های مؤثری برداشته و چنانچه، برحسب وظیفه در دستگاه‌های دولتی و عمومی مقام مشورتی برای آنها در نظر گرفته شود؛ مسلماً نقش بسیار ارزنده‌ای در تحقق اقتصاد مقاومتی ایفاء خواهد کرد.

کشاورزی شهری و محیط زیست



دکتر امید نوری

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر علوم زیستی

روند بی‌محابای افزایش جمعیت انسانی و رشد ناهمگون جوامع شهری موجب مصرف‌گرایی شدید در شهرها و تبدیل منابع طبیعی به ضایعات شهری شده است. هرچند عموم افرادی که از سوء تغذیه رنج می‌برند در کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین ساکن هستند؛ اما این سیر فزاینده مصرف‌گرایی در کشورهای در حال توسعه و بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز به‌گونه‌ای پنهان وجود دارد.

کارکردهای شهر نیز در حال حاضر با آن چیزی که از تاریخ به دست ما رسیده، بسیار فرق کرده است و رابطه آن با محیط زیست نیز در حال تغییر است. هزینه پایین جابجایی، براساس استفاده همگانی از سوخت‌های فسیلی و همچنین، اعمال یارانه‌ها بر روی زیرساخت‌های حمل و نقل، فاصله‌ها را به‌طور نامناسبی کاهش داده است. امروز، ساکنین شهرها واقعاً در یک تمدن زندگی نمی‌کنند، بلکه به واسطه تحرک و جابجایی منابع طبیعی، افراد و محصولات در حال گذران زندگی هستند. در یک نگاه عمومی به روند تولید به مصرف مواد غذایی در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌شود که مواد غذایی قبل از رسیدن به کلان شهرها، به دلیل طی کردن مسافت‌های زیاد و واسطه‌گری‌های ایجاد شده از چرخه تولید به مصرف، انرژی نهفته زیادی را به خود اختصاص می‌دهند.

به‌طور معمول، مواد غذایی قبل از اینکه خریداری شوند و مورد مصرف قرار گیرند، میانگین ۲۰۰۰ کیلومتر مسافت را طی می‌کنند. میزان گاز گلخانه‌ای متصاعد شده از انتقال مواد غذایی و همچنین سفرهای داخل و برون شهری انجام شده توسط افراد برای خرید، محاسبه شده است. اگر هر فردی تمام سبزیجات مورد نیاز برای مصرف یک سال خود را پرورش دهد و از یک یا دو سفر درون شهری در هفته اجتناب کند، در نتیجه در حدود ۳۱۲ کیلوگرم از تصاعد گاز گلخانه‌ای در سال کاهش می‌یابد. علاوه بر آن، کاهش سالانه گازهای گلخانه‌ای در نتیجه حذف انتقال مسافت ۲۰۰۰ کیلومتری ۱۶۰ کیلوگرم غذا، برابر با ۱۹/۷ کیلوگرم برای هر فرد است.

خاک، آب و هوای محیط‌های شهری نیز آلوده هستند. تحلیل‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که خاک‌های شهری بیشتر از خاک مناطق روستایی آلوده‌اند. ظرفیت فلزات سنگین خاک‌های مورد استفاده کشاورزی شهری غالباً بیش از حد مجاز می‌باشد. سرب، روی، مس، نیکل، کادمیوم، منیزیم، کروم و کبالت در بازرسی‌های



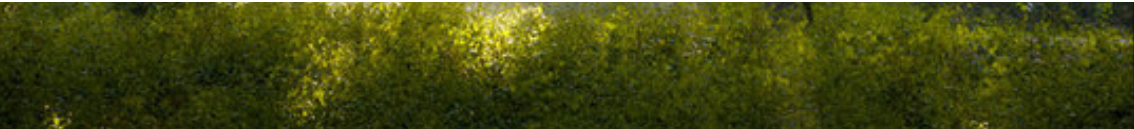
انجام شده در شهرهای گوناگون اروپای شرقی یافت شده‌اند. بزرگ‌ترین منبع این آلودگی‌ها، صنایع سنگین و رواناب ناشی از زهکش‌های بزرگراه‌ها است. این نوع از آلودگی‌ها نیز در آب آبیاری و آب مورد استفاده در کشت آبی در شهرهای آسیایی یافت می‌شود. در مصر نیز کمپوست تولیدی با نسبت زیادی از فلزات سنگین همراه است که دارای آلودگی بالایی می‌باشد و خطرات فراوانی را در صورت استفاده در کشاورزی شهری خواهد داشت. قابل ذکر است که استفاده از مواد زائد برای تولید محصولات کشاورزی برای مصارف انسانی بایستی در راستای حفظ و ارتقاء ایمنی و سلامت مصرف‌کنندگان مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه بهبود یافته و یا محدود شوند.



مصرف کودهای شیمیایی در کشاورزی شهری نیز معضل دیگری است. بسته به شدت تولید، مصرف آنها بسیار متغیر است. در تولید محصولات خودمصرف معمولاً از کود شیمیایی کمتری استفاده می‌شود، در حالی که برای تولید محصولات مورد مصرف بازار، کود شیمیایی زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کوبا، استفاده از کودهای شیمیایی در محدوده شهرها ممنوع شده و تولیدکنندگان بر مدیریت آفات و مدیریت ارگانیک خاک تأکید دارند. همچنین، برای اجتناب از مشکلات آلودگی‌های ناشی از آفت‌کش‌های شیمیایی، پیشنهاد شده است که کشاورزی ارگانیک مورد توجه بیشتر قرار گیرد.



روشی که محصولات غذایی از آن طریق تولید می‌شوند، بر شرایط زیست‌محیطی نظیر: توانایی استفاده مجدد از مواد زائد، مصرف انرژی (در شکل ترابری مواد غذایی) و اداره کردن میکرواقلیم محلی تأثیر بسزائی دارد. اگر شیوه تولید به‌گونه‌ای صحیح مدیریت نشود، دارای اثرات زیست‌محیطی منفی نظیر: آلودگی صوتی، گرد و غبار، بوی نامساعد، آلودگی آب و افزایش مصرف آب آشامیدنی خواهد بود. مقولات زیست‌محیطی مطرح در کشاورزی شهری شامل: بی‌نظمی‌های دیداری، فرسایش خاک، تخریب پوشش گیاهی، لای‌زایی، کاهش منابع آب و آلودگی منابع (خاک، هوا و آب) می‌باشد.





اثرات نامطلوب برخی از مسائل رایج در کشاورزی بر سلامت انسان و محیط زیست

مهندس سید محمد حسینی

پژوهشگر علوم زیستی و مدرس دانشگاه

محیط زیست مجموعه‌ای بسیار عظیم و درهم پیچیده از عوامل گوناگونی است که بر اثر یک روند و تکامل تدریجی موجودات زنده و اجزای سازنده سطح زمین به وجود آمده است و بنابراین، در فعالیت‌های انسان تأثیر گذاشته و از آن متأثر می‌گردد. افزایش جمعیت و احتیاج روزافزون به مواد غذایی باعث شده است که کشاورزی بیش از پیش توسعه یابد و هر ساله سطح بیشتری زیر کشت رود. البته، بسیاری از زمین‌ها قابل کشت و زرع نیستند مثل: بیابان‌ها، شوره‌زارها و زمین‌های باتلاقی و غیره، بنابراین؛ برای برداشت محصول بیشتر از واحد سطح زمین‌های کشاورزی، راهکارهای مختلفی به‌کارگرفته می‌شود که از جمله این راهکارها استفاده از مواد شیمیایی مختلف همچون کودهای شیمیایی، علف‌هرزکش‌ها و حشره‌کش‌ها می‌باشند که این مواد از عوامل آلوده‌کننده خاک می‌باشند. به‌طور کلی، تمام عملیات کشاورزی اعم از: شخم، آبیاری، دفع علف‌های هرز، کود پاشی، مبارزه با آفات بر خاک تأثیر می‌گذارند. در این میان، استفاده نادرست از کودهای شیمیایی نه تنها موجب تقویت خاک و افزایش محصولات می‌شود، بلکه موجب تخریب خاک، آلودگی آب و ایجاد اختلال در سلامت موجودات می‌شود. استفاده از کودهای نیتروژن‌دار موجب تجمع نیتروژن در ریشه گیاه، برگ‌های سبز و اندام‌های سبز گیاه می‌شود، به‌طوری که نیترات مصرف شده در معده احیاء شده و به نیتريت تبدیل می‌گردد و با گروه‌های آمین ترکیب جدید «نیتروزآمین» را به وجود می‌آورد که از معروف‌ترین ترکیبات سرطان‌زاست و باعث بروز انواع سرطان در بزرگسالان، انواع مسمومیت‌های تا حد مرگ در دام‌ها و در اطفال تولید بیماری «مت‌هموگلوبینیا» و در صورت انتقال از طریق شیر مادر به نوزاد، موجب اختلال در اکسیژن‌رسانی خون و حتی مرگ نوزادان می‌شود. همچنین، تجمع نیتروژن در گیاهان علوفه‌ای می‌تواند منجر به سقط جنین و کاهش شیر دام‌ها و اختلال در رشد نوزادان دام‌ها شود.

کودهای فسفاته از سنگ‌های معادن فسفات به دست می‌آیند. در ترکیب این سنگ‌ها عنصر کادمیوم وجود دارد که همراه با فسفر وارد خاک شده و در آن انباشته می‌گردد. پایداری کادمیوم در خاک تا ۱۱۰۰ سال است و گیاهان، فسفات و کادمیوم

همراه آن را با سرعت از خاک جذب می‌کنند. انسان و دام با خوردن گیاه آلوده، کادمیوم را وارد بدن خود می‌کنند. کادمیوم ممکن است موجب بیماری‌های تنفسی، گوارشی، کلیوی، استخوانی و سرطانی در انسان شود.

مصرف سموم و آفت‌کش‌های شیمیایی و باقیمانده‌های آنها در محیط زیست، اثرات مخرب زیادی به دنبال دارد که می‌توان به آلودگی آب‌ها و مرگ و میر دسته‌های بزرگ ماهی‌ها و دیگر آبزیان و همچنین، کاهش شدید تنوع زیستی همراه با رو به انقراض رفتن بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری و انباشت مواد خطرناک در محیط نمونه‌هایی از اثرات منفی مصرف سموم شیمیایی، اشاره کرد. سموم کشاورزی که برای از بین بردن حشرات، علف‌های هرز، جوندگان و سایر آفات محصولات کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرند، بسته به نوع مصرف بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد آفت‌کش‌ها را وارد خاک می‌کنند. تجزیه سموم شیمیایی در خاک گاهی تا ۵ سال طول می‌کشد. در مورد سموم کلرو.د.ت این مدت طولانی است و حتی برخی از سموم به مدت نامحدودی در خاک باقی می‌مانند. همچنین، کرم‌های خاکی و دیگر موجودات خاکی از خاک سموم و بقایای گیاهان سمپاشی شده، تغذیه کرده، سم در بدن آنها انباشته می‌شود. پرندگان با خوردن کرم‌های خاکی به تدریج مسموم می‌شوند و انسان و دیگر جانوران نیز با خوردن پرندگان مسموم و گیاهان سم‌پاشی شده، سم را وارد بدن خود می‌کنند.

راهکارهای پیش رو جهت مقابله با این معضل از دیدگاه نگارنده پیشنهاد می‌گردند:

- * کشاورزی ارگانیک، شواهد موجود، حاکی از نقش کشاورزی ارگانیک در حفاظت از محیط زیست و افزایش کیفیت مواد غذایی است.
- * استفاده از کودهای طبیعی مانند: فضولات دام، پرندگان، کمپوست و کود سبز برای تقویت خاک مفید بوده و باعث تولید بیشتر محصولات کشاورزی می‌شوند. کمپوست، از پوسیدن مواد دامی و گیاهان، مثل پسماندهای مواد غذایی، پسماندهای پس از برداشت محصول، فضولات و زوائد غیرقابل مصرف دامی تهیه می‌شود و افزودن آن به خاک موجب اصلاح خواص فیزیکی خاک و تقویت آن می‌شود که جایگزین مناسبی برای کودهای شیمیایی هستند.
- * طراحی سیستم‌های کشاورزی آینده، باید به نحوی باشد که از منابع موجود در مزرعه به نحو احسن استفاده شود. افزایش تثبیت نیتروژن، تولید مواد آلی بیشتر، مدیریت تلفیقی آفات، ایجاد مقاومت ژنتیکی به آفات و تنش‌های محیطی و افزایش فعالیت‌های بیولوژیکی، همگی از عوامل مؤثر در کارایی استفاده از منابع هستند. مدیریت صحیح نیز در بهبود کارایی استفاده از منابع مؤثر بوده و می‌تواند جایگزین انرژی‌های ورودی گران قیمت شوند.





خودروهای هیبریدی

مهندس هومن رجبی پور

متخصص مکانیک بیوسیستم و پژوهشگر حفاظت محیط زیست

تصور کنید به جای اینکه هفته‌ای چند بار در صف‌های طولانی پمپ بنزین‌ها وقت خود را تلف کنیم، می‌توانستیم به راحتی شارژ کردن یک تلفن همراه، خودرو خود را سوخت‌گیری نماییم. این کار تا چند سال پیش فقط یک آرزو بود، ولی امروزه مهندسی نوین، این رؤیا را به واقعیت تبدیل کرده است. در فرهنگستان فارسی، خودروهای هیبریدی را «خودرو دو نیرو» نامیده‌اند که نام نسل جدیدی از وسایل حمل و نقل است و برای تأمین حرکت خود از دو یا چند منبع قدرت مختلف استفاده می‌کند. نوع سوختی که در این نوع خودروها استفاده می‌شود، بستگی به هدف طراحان خودرو دارد؛ ولی اغلب از نیروی الکتریکی در کنار سوخت‌های فسیلی استفاده می‌کنند. هیدروژن، پروپان یا انرژی خورشیدی نیز از دیگر منابع تأمین انرژی حرکت در خودروهای هیبریدی به‌شمار می‌روند. این خودروها با بالاتر بردن بهره‌وری در مصرف سوخت و افزایش مسافت حرکت با یک بار سوخت‌گیری در کاهش تولید آلاینده‌های گلخانه‌ای نقش مؤثری دارند، به همین دلیل به خودروهای سبز معروفند.

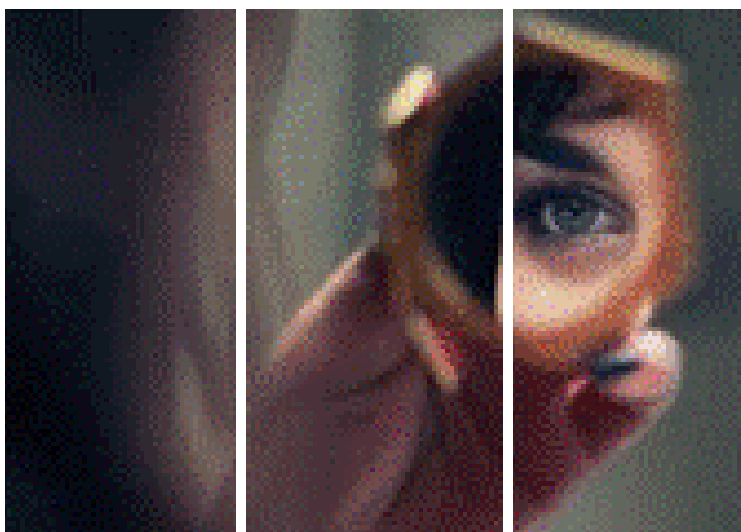
انعطاف‌پذیری ذاتی خودروهای هیبریدی آنها را برای ناوگان حمل و نقل عمومی و مصارف شخصی مناسب کرده است. خودروهای هیبریدی می‌توانند سرعت و مسافت بیشتری نسبت به انواعی که موتورهای درون‌سوز دارند، داشته باشند. از سال ۱۹۹۹ که پروژه ساخت خودروهای هیبریدی وارد مرحله تولید انبوه شد تا به امروز توانسته رضایت بسیاری از مصرف‌کنندگان را جلب کند، اما بسیاری از منتقدان بر این عقیده هستند که ساخت خودروهای الکتریکی هیبریدی تنها آلاینده‌ها را از آگروز خودروها به دودکش نیروگاه‌های تولید برق منتقل می‌کند. یکی دیگر از مشکلات، بالا بودن قیمت تمام شده برای ساخت و تعمیر و نگهداری این خودروهاست. با این حال آمار فروش اینگونه خودروها تنها در سال ۲۰۰۹، چیزی در حدود دو میلیون دستگاه بوده است و کارشناسان با توجه به پیشرفت تکنولوژی و به طبع آن پیشرفت میزان برد و قدرت این نوع خودروها، همچنان بازاری بسیار خوب برای آن متصور می‌شوند. در سال‌های اخیر، در ایران، اولین خودرو هیبرید الکتریک هیدروژن به بهره‌برداری رسید. در مرحله آزمایشی، این خودرو با پیمودن مسافت ۵۴۰ کیلومتری شهر اصفهان تا تهران تنها با یک بار شارژ باطری توانست نظرات مثبت بسیاری از مردم و مسئولین را به خود جلب کند؛ اما برای فراگیر شدن و راه یافتن به خانه‌های مردم راه طولانی پیش‌رو دارد.



بحران نوجوانی و بلوغ

دکتر مهری نجات

متخصص اعصاب و روان و پژوهشگر حوزه آسیب‌های اجتماعی
مدرس دانشگاه تهران



بزرگ‌ترین مشکل والدین و اولیای مدارس در ارتباط با نوجوانان است. جالب است بدانید که نرمال‌ترین نوجوان در مسیر تکاملی یک انسان، غیرنرمال‌ترین دوران را دارد؛ پس چه باید کرد تا به فرزندانمان کمک کنیم تا این دوران را سپری کنند.

مهم‌ترین موضوع این است که با خصوصیات دوران نوجوانی آشنا شویم.

در دوران نوجوانی فرزند ما با تغییرات شدید جنسی مواجه خواهد شد. هورمون‌های بلوغ به حداکثر مقدار خود می‌رسند و مراحل جنسی بلوغ طی می‌شود. نوجوان با اولین بحران تغییر ظاهری از تغییرات صورت مثل: بزرگی بینی، جوش‌های صورت، رشد سینه‌ها، رویش موهای بدن و عادت ماهیانه روبرو خواهد شد که گاهی آزاردهنده است. بحران دوم، برای آنها همراه با تغییر در هویت و همچنین، رشد مسئولیت‌پذیری و خودمحور شدن نوجوان (گمان می‌کند که محور توجه همه است)، رشد شناخت و

منطق (که دوست دارد روی همه چیز بحث کند و با همه چیز مخالفت نماید)؛ است. با رشد بعد اجتماعی، نوجوان شروع به ایجاد رابطه‌های جدید با هم‌سن‌ها و دوستان خود کرده و به جنس مخالف تمایل پیدا می‌کند. آنان دوست دارند تا روابط عاطفی را امتحان کنند. سعی می‌کنند تا استقلال خود را حفظ کرده و مستقل عمل کنند. در این دوران درگیری هیجانات بسیار زیاد است و کنترل هیجانات نیز برای آنها بسیار سخت است.

متأسفانه باید گفت که دوران نوجوانی سن بروز بسیاری از بیماری‌های روانپزشکی از قبیل: افسردگی، اضطراب، ناامیدی، وسواس و در موارد شدید خودکشی و مصرف مواد مخدر است.

حال با دانستن این مسائل برای نوجوان مان چه باید بکنیم؟ مهم‌ترین راه حل، ایجاد رابطه نزدیک با فرزندان است. اگر زیرساخت رابطه با فرزند درست باشد، در دوران نوجوانی قوانین خانواده خم می‌شود، ولی شکسته نمی‌شود.

رابطه عاطفی صحیح بین والدین و فرزند چگونه شکل می‌گیرد؟

والدین چه آموزش‌هایی باید ببینند؟

چه مهارت‌هایی را به فرزندان بیاموزیم؟

علائم هشداردهنده چیست؟

مهارت‌های لازم برای والدین چیست؟

در شماره بعد به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم.



سرطان تخمدان ، در گفتگویی با دکتر فاطمه رجبی پور

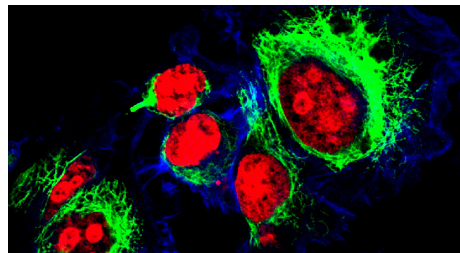
فوق تخصص خون و آنکولوژی
عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

آیا سرطان تخمدان قابل پیشگیری است؟

اکثر زنان یک یا چند عامل خطر برای ابتلاء به سرطان تخمدان دارند، اما اغلب عوامل خطر فقط اندکی ریسک ابتلاء به سرطان تخمدان را افزایش می‌دهند.

عوامل کاهش‌دهنده سرطان تخمدان چیست؟

- * بارداری و شیردهی.
- * داشتن یک فرزند یا بیشتر، به‌ویژه اگر اولین اولاد قبل از ۳۰ سالگی متولد شده و مدت طولانی با شیر مادر تغذیه شده باشد؛ احتمال ابتلاء به سرطان تخمدان و سرطان پستان کاهش می‌یابد.
- * رژیم غذایی، مصرف زیاد چربی خطر ابتلاء به سرطان تخمدان را افزایش داده و چاقی مرگ ناشی از سرطان تخمدان را تا ۵۰ درصد افزایش می‌دهد. توصیه می‌شود که مصرف میوه‌ها، سبزی‌ها و غلات کامل در برنامه روزانه غذایی افزایش یابد.
- * در صورتی که در خانواده فرد مبتلا به سرطان داشتید، برای کاهش استرس در خانواده بررسی ژنتیکی جهت کشف ژن معیوب BRCA لازم است.
- * عمل جراحی برداشتن تخمدان (افرکتومی پروفیلاکسی) در افراد بالای چهل سال توصیه می‌شود، ولی عده‌ای به دلیل یائسگی زودرس موافق این مورد نیستند. نکته مهم این است که ژن معیوب BRCA قابل کنترل نیست و در افراد حساس می‌تواند به شکل کارسینوم اولیه پرتونیال بروز نماید، هرچند عده‌ای از پزشکان معتقد هستند که برداشتن هر دو تخمدان در خانم‌های حامل ژن معیوب ریسک سرطان پستان را کاهش می‌دهد؛ اما باید منتظر تحقیقات و مطالعات فراتر بود.





باید برای حال زندگی کرد. نباید افسوس گذشته را خورد. باید از همین لحظه بهترین استفاده را برد. بیشتر مردم زندگی نمی کنند. فقط با هم مسابقه دو گذاشته اند. می خواهند به هدفی در افق دور دست برسند، ولی در گرما گرم رفتن آنقدر نفسشان بند می آید و نفس نفس می زنند که چشم شان زیبایی و آرامش سرزمینی را که از آن می گذرند، نمی بیند و بعد چشمشان به خودشان می افتد و می بینند که پیر و فرسوده شده اند. دیگر فرقی برایشان نمی کند که به هدفشان رسیده اند یا نه.....

جین وبستر خالق اثر بابا لنگ دراز



بزرگ‌ترین مشکل ما ایرانی‌ها این است که در مورد چیزهایی که نمی‌دانیم،
به جای تحقیق و تفکر؛ بحث می‌کنیم.

پروفسور سمیعی



انجام آزمایش‌های غیرمجاز پزشکی در فرقه‌ها

در گذشته آزمایش‌های غیرمجاز پزشکی از قبیل: آلوده کردن عمدی انسان‌های مورد آزمایش به بیماری‌های مرگبار یا ناتوان‌کننده، قرار دادن افراد در معرض سلاح‌های زیستی یا شیمیایی، قرار دادن آنان در معرض آزمایش‌های تشعشعات، تزریق مواد شیمیایی سمی و رادیواکتیو، آزمایش‌های مربوط به روش‌های اعتراف‌گیری و شکنجه، آزمایش بر روی داروهای دگرگون‌کننده هوشیاری و موارد دیگری از این قبیل بوده است. این آزمایش‌ها بر روی کودکان، افراد بیمار و افراد دارای ناتوانی‌های ذهنی و در پوشش درمان پزشکی انجام شده‌اند. در بسیاری از این مطالعات علمی بخش زیادی از انسان‌های مورد آزمایش شامل: افراد فقیر، اقلیت‌های قومی و زندانیان بوده‌اند، اما از پایان جنگ جهانی دوم و بر طبق قواعد اخلاقی «نورنبرگ»، قانونی پایه‌گذاری شد که براساس آن هرگونه آزمایش بر روی انسان، بایستی با رضایت آگاهانه اشخاص شرکت‌کننده در آن صورت می‌گرفت. آزمایش‌کنندگان باید برای اخذ رضایت هرآنچه که قرار است به‌عنوان عواقب شرکت در برنامه آزمایشی برای فرد اتفاق بیفتد، یا احتمال دارد اتفاق بیفتد، را با جزئیات برای آنان شرح دهند.

شایان ذکر است که متخصصین پزشکی و روانشناسی برای انجام تحقیقات خود، ناگزیر به انجام آزمایشاتی هستند، که در آنها استانداردهای معینی رعایت می‌شود و این درحالی است که متأسفانه، در فرقه‌ها این آزمایشات به‌طور غیرمجاز انجام می‌گیرند؛ چراکه نظارت قانونی بر عملکرد آنان وجود ندارد و آنان این آزمایشات را به‌صورت غیرمجاز و در خفا بر روی اعضای خود اجرا می‌کنند. بسیاری از اعضای سابق فرقه‌ها گفته‌اند که اگر از قبل در خصوص هر یک از آن آزمایشات می‌دانستند، هرگز به آن فرقه نمی‌پیوستند. دلیل اینکه سران فرقه به اعضای گروه آگاهی‌های لازم را نمی‌دهند، این است که بازسازی فکری به خوبی انجام شود؛ چراکه فرقه برای اجرای این فرآیند نیازمند پنهان‌کاری هستند.

یک فرد در شرایط عادی رفتاری متعادل از خود نشان می‌دهد، درحالی که تحت شرایط فرقه ممکن است، دست به اعمال شنیع بزند و این نتیجه اجرای فرآیند بازسازی فکری است. هر کس با یک دوست قدیمی که اکنون عضو یک فرقه متعصب است و فرآیند بازسازی فکری بر روی وی انجام شده است، ملاقات کند؛ متوجه می‌شود که چیزی غیر از نقش بازی کردن در آن دوست عمل می‌کند که بیانگر شخصیت جدیدش و وابستگی او به گروه است. او کوتاه فکرا نه صحبت کرده و به شدت غلیان می‌کند. یک «شبه شخصیت» برای او به وجود آمد است.

اکثر افرادی که گروه‌ها را ترک می‌کنند، در واقع محتوا و رفتارهای فرقه‌ای را ترک می‌کنند و به نقطه‌ای بازمی‌گردند که قبل از پیوستن به فرقه بوده‌اند، با این تفاوت که احساس خلاء شدیدی در مواجهه با جامعه می‌کنند. مشخص است که افراد معمولی با اعتقادات و رفتارهای خاص خودشان ممکن است دچار سردرگمی در هویت اجتماعی‌شان شوند، ولی نهایتاً می‌توانند خویشتن قدیم خود را بازیابند و به سوی آینده روشنی حرکت کنند. ممکن است که اعضا، گروه‌شان را ترک کنند و در این زمان است که حمایت مددکاران و مشاوره‌های روانشناسی خروج از فرقه، در جهت هوشیاری فردی که در معرض فرآیند بازسازی فکری بوده است، می‌تواند مفید واقع شود.

برخی افراد برای همیشه در یک گروه باقی می‌مانند، ولی اکثر آنها سرانجام در نقطه‌ای جدا می‌شوند که یا خودشان قدم به بیرون می‌گذارند یا توسط خانواده یا دوستان بیرون کشیده می‌شوند. در مورد فرقه‌های مذهبی بیرون آمدن از گروه دشواری‌های خاص خودش را دارد، زیرا افراد معمولاً به‌طور خانوادگی عضو این فرقه‌ها هستند و به محض خروج از فرقه، آنان از دیدار خانواده محروم و یا طرد می‌شوند؛ لذا همیشه یک مانع غیرانسانی بزرگ بر سر راه خروج این قبیل افراد از فرقه وجود دارد. این قبیل افراد نیاز به کمک و مشاوره جدی تری برای نجات از فرقه استثمارگر خود دارند.



سیری در تاریخ

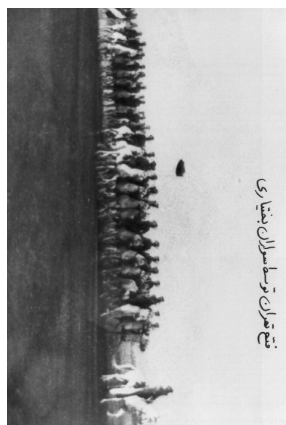
سردار مریم بختیاری و نقش آن بانو در پیروزی مشروطه



«بی بی مریم بختیاری»، دختر حسینقلی خان ایلخانی، خواهر علیقلی خان سردار اسعد و همسر ضرغام السلطنه بختیاری از زنان مبارز دوران مشروطه است. او از زمره زنان تحصیل کرده و روشنفکری بود که به طرفداری از آزادی خواهان برخاست و در این راه شجاعانه مبارزه کرد. وی به عنوان یک زن عشایر در فنون تیراندازی و سوارکاری ماهر بود و چون همسر و جانشین خان بود، عده‌ای سوار در اختیار داشت و در مواقع ضروری به یاری مشروطه خواهان می پرداخت. سردار بی بی مریم بختیاری، یکی از مشوقین اصلی «سردار اسعد بختیاری» در فتح تهران محسوب می شد. او با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌های مختلف به سران ایل و ایراد سخنرانی‌های مهیج و گیرا، افراد ایل را جهت مبارزه با استبداد صغیر (استبداد محمدعلی شاه) ترغیب می کرد. این سردار به عنوان یکی از شخصیت‌های ضد استعماری و استبدادی عصر قاجار مطرح بوده است.

سردار مریم بختیاری، قبل از فتح تهران مخفیانه با عده‌ای سوار وارد تهران شد و در خانه پدری «حسین ثقفی» منزل کرد و به مجرد حمله سردار اسعد به تهران، پشت بام خانه را که مشرف به میدان بهارستان بود، سنگربندی نمود و با عده‌ای سوار بختیاری، از پشت سر با فزاق‌ها مشغول جنگ شد. او خود تفنگ به دست گرفت و با فزاقان جنگید. نقش او در فتح تهران، میزان محبوبیتش در ایل را افزایش داد و طرفداران بسیاری یافت؛ به طوری که به لقب سرداری مفتخر شد.

سردار مریم بختیاری، در جنگ جهانی اول با وجود آنکه ایل بختیاری از انگلیس‌ها حمایت می کرد به مخالفت با انگلیس‌ها پرداخت و با عده‌ای از تفنگچیان و سرداران خود جانب متحدین را گرفت. او پاره‌ای از خوانین جزء بختیاری، همچون خوانین پشتکوه را با خود یار ساخت و در یورش‌های مداوم خود به انگلیس‌ها صدماتی وارد ساخت، به طوری که پلیس جنوب، مبارزه با او را شروع کرد. او از سربازان و افسران آلمانی و سرکوب و قلع و قمع راهزنان کهگیلویه و کنترل خوانین کوچک



فتح تهران توسط مریم بختیاری

استفاده نمود. رشادت و دلآوری این زن بختیاری به حدی بود که آوازه شهرت و آزادگیش در سرتاسر ایران پیچید و منزل او مأمّن و پناهگاه بسیاری از آزادی خواهان عصر مشروطه شد، به طوری که هنگام فتح اصفهان توسط روس ها در جنگ جهانی اول، «فن کاردف» آلمانی به خانه سردار مریم بختیاری پناه برد و مدت سه ماه و نیم در پناه او بود تا اینکه پس از شکست بختیاری ها از روس ها و کشته شدن ۵۸ نفر راهی کرمانشاه شد و از آنجا به برلن رفت. به پاس حمایت های سرسختانه بی بی مریم از «فن کاردف»، امپراتور آلمان، کمان تمثال میناکاری و الماس نشان و همچنین صلیب آهنین خود را که مهم ترین نشان دولت آلمان بود، برای او هدیه فرستاد. او تنها زنی بود که در دنیا توانست به دریافت این نشان نائل آید.



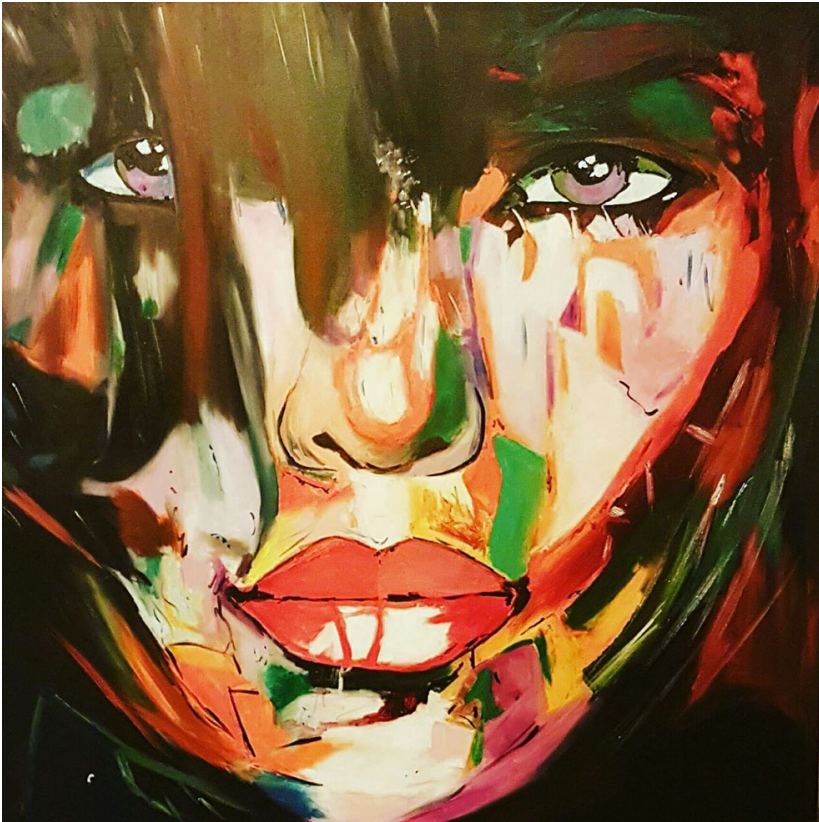
مبارزات سردار مریم بختیاری با انگلیس ها در طی قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹ همچنان ادامه یافت، به طوری که دکتر محمد مصدق در زمان کودتای ۱۲۹۹، مدت ها مهمان سردار مریم بود. سردار مریم بختیاری در سال ۱۳۱۶ شمسی، سه سال پس از شهادت فرزندش علی مردان خان در اصفهان به دستور رضاشاه، زندگی را بدرود گفت. آزادی ایران و ایرانیان، یگانه آرزوی سردار مریم بختیاری بود.



سبک‌های نقاشی

اکسپرسیونیسم

کارشناس هنری: بانو مژگان برکوک رام



اثر هنری از بانو مژگان برکوک رام

واژه «اکسپرسیونیسم» در خلال جنگ جهانی اول رواج یافت. این واژه به آثار نقاشانی اطلاق شد که با این انگار که جهان همان است که در چشم باز می‌تابد، مخالفت می‌کردند. امروزه، این واژه را در مورد ادبیات و نقاشی آلمان بین سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۸ به‌کار می‌برند. در همین سال‌ها گروه‌هایی در آلمان به وجود آمد که مسئله «بیان» را در مرکز تجربه‌های هنری خود قرار دادند که جنبش «اکسپرسیونیسم» نام گرفت و به



شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آلمان دوران رایش دوم مربوط می‌شد. در واقع، درونمایه آثار اکسپرسیونیست اعتراض، تنفر و دلهره ناشی از آن دوران بود. مثلاً، «کوکوشکا» به خاطر نشان دادن نفرت خود از دوران بورژوازی عروسکی را به قامت خود به سالن اپرا برد. اکسپرسیونیست‌ها زندگی غم‌انگیزی داشتند و به مواد مخدر روی می‌آوردند و خودکشی در میان آنان رواج زیادی داشت. با پایان گرفتن جنگ، نظر عموم تغییر کرد و آثار اکسپرسیونیست‌ها را خریدند و ناگهان نسل اکسپرسیونیست‌ها شناخته شد. فضای فکری و نیروهای اجتماعی و هنری که در پیدایی جنبش اکسپرسیونیسم اثر گذارند، از نوعی نبودند که فقط قابل انطباق بر نقاشی باشند؛ بلکه در فیلم و شعر و نمایشنامه نیز به کار می‌رفت. از هنرمندان به نام اکسپرسیونیسم می‌توان به «پل دی بروکه»، «شاگال»، «کوکوشکا» و «کرشنر» نام برد.



یکی دیگر از اکسپرسیونیست‌ها «امیل نلده» بود. شخصیت هنریش به مراتب قوی‌تر بود. «نلده»، از همان اوان فعالیت هنریش علاقه‌ای مفرط به تجسم چهره‌های روانی داشت؛ به‌عنوان مثال، در پرده شام واپسین که شاخص آثار اوست؛ کشاکشی نوامیدانه برای رهایی نیروی بیانی و معانی نمادین رنگ به چشم می‌خورد. در این نقاشی پیکره‌ها در فضایی عملاً ناموجود گنجانده شده‌اند و رنگ سرخ رداها و زرد مایل به سبز صورتشان همچون مشعل‌های فروزان در دل تاریکی پیرامونشان است. «نلده»، در پرده‌های رقص که به دنبال آثار مذهبی می‌آفریند به عواطف وی باز می‌گردد. هنر «نلده» با تصویرهای سطحی از طبیعت مقابله می‌کرد و نه با خود طبیعت!



طبیعت، واقعیتی بود که ورای جهان مرئی قرار دارد و صرفاً از خلال این جهان پرتوافکنی می‌کند.



ستاره‌ها تنها باز نگشتند

نویسنده: بانو صدیقه انجم شعاع
به یاد پنجم دی ماه ۱۳۸۲، زلزله هولناک بم

شب بود. آسمان بم پر از ستاره بود. ستاره‌ها چسبیده بودند به مخمل مشکی آسمان. ستاره‌ها دلواپس بودند. آرام و قرار نداشتند. کمی بی حوصله بودند. تا صبح خیلی مانده بود. یکی از ستاره‌ها گفت: «من میرم پایین. پیش سحر. من ستاره او هستم. هر شب زل می‌زنه به من تا خوابش ببره.» ستاره‌ای دیگر هم همراهش راه افتاد. به سرعت آمدند تا رسیدند به زمین. ستاره‌ای که مال سحر بود، رفت پشت پنجره اتاقش که پرده‌اش یک آسمان پر از ستاره بود. وقت خواب سحر بود. بهانه عروسکش را می‌گرفت. مادر عروسک پیراهن آبی را آورد و داد دستش. سحر با خوشحالی آن را در بغل گرفت. سرش را گذاشت روی متکا. پنجره را نگاه کرد. ستاره‌اش را نمی‌توانست ببیند. مادر پرده را کشیده بود. سحر می‌خواست بلند شود و پرده را کنار بکشد. ستاره آسمان وقتی این را فهمید، دلش نیامد، دخترک به زحمت بیفتد. از لای پنجره رد شد و آمد روی پرده نشست. سحر با خوشحالی گفت: «ستاره من اومد، چقدر امشب پر نوره!» و با خیال راحت چشم‌هایش را گذاشت روی هم. ستاره می‌خواست تا صبح همان جا بماند.

ستاره دیگر رفت توی دبستان دخترانه. او ستاره زهرا بود. پدر زهرا، بابای مدرسه بود. خانه‌شان هم همان جا. زهرا اسم ستاره‌اش را گذاشته بود چشمک‌زن ناقلا. ستاره نمی‌دانست چرا، ولی از این اسم خوشش می‌آمد. ستاره چند دقیقه پیش دید که زهرا با چشم‌گریبان به بسترت رفت، چون که پدرش را دوباره برده بودند بیمارستان. پدر از بیماری کلیه رنج می‌برد و گاه و بیگاه از پا می‌افتاد. زهرا خوابش نمی‌برد. چشم‌هایش را بسته بود و زیر لب دعا می‌خواند. چشمک‌زن ناقلا، روی پشت بام نشست و آمین‌گوی دعاهايش شد. ستاره مادر رضوان، با اینکه سنی از او گذشته بود، به ستاره‌های بچه‌ها حسودی کرد. سر و وضعش را مرتب کرد و گفت: «منم میرم پایین. مادر رضوان هنوز بیداره!» بعد با خودش حرف زد: «اون که کار هر شبشه. سال هاست که تا دیر وقت شب لباس می‌دوزه تا خرج بچه‌هاشو دربیاره.»

ستاره، سریع به سمت زمین حرکت کرد. وقتی رسید به خانه مادر رضوان، فقط یک چراغ روشن بود، آن هم چراغ اتاق خیاطی. مادر رضوان داشت یک لباس عروس را پولک دوزی می‌کرد. ستاره خیلی چیزها درباره مادر رضوان می‌دانست. او هر شب با ستاره‌اش درد دل می‌کرد. وقتی بابای رضوان در جبهه جنگ آسمانی شد، رضوان هشت سالش بود و دو تا برادر کوچک‌تر هم داشت. مادر نگذاشت آب توی دل بچه‌ها تکان بخورد. جوانی‌اش را گذاشت پای آنها. مادر رضوان هنوز هم خیاطی می‌کند. حتی پنج‌شنبه شب‌ها که بچه‌ها می‌آیند و دورش را می‌گیرند. صدای نفس‌هایشان را از آن اتاق می‌شنود. صدای

نفس هایشان را می شناسد. ستاره، مادر رضوان را تحسین کرد. از اینکه ستاره یک مادر زحمتکش بود، به خودش بالید. زل زد به دست های سوزن خورده او. دلش می خواست دوباره سردرد دل مادر رضوان باز شود.

دمدمای صبح چند تا ستاره دیگر هم آمدند پایین. دلواپسی رهایشان نکرده بود. این ستاره ها هم مال بچه ها بودند. صدای اذان در فضا پیچیده بود. دو ستاره نشستند لب دیوار یک خانه. توی حیاط چند تا نخل بزرگ نفس می کشیدند. توی اتاق، پدر بر سجاده نشسته بود. دانه دانه تسبیح می انداخت و صلوات می فرستاد. وقت بیدار کردن پسرهای دو قلویش بود. هر دو را با هم صدا زد: «سعید... حمید وقت نمازه.»

سعید پهلوی به پهلوی شد. حمید چشم بسته غرز زد: «بذار بخوایم بابا...» یکی از ستاره ها گفت: «چقدر خوش خوابن اینا.» دیگری تصدیق کرد: «تازه سر شب هم یادشون رفت به ما شب بخیر بگن.» مادر دوقلوها هم سلام نمازش را داد: «پسرهای گلم، پاشین. نمازتونو بخوونین، دوباره بخوابین. امروز که جمعه است.»

چراغ خانه همسایه بغلی هنوز خاموش بود. کسی بیدار نشده بود. چند تا ستاره رفتند توی آن خانه. اهالی خانه شب تا دیر وقت بیدار بودند. بچه های هیأت دعای کمیل می خواندند. ستاره ای گفت: «بریم بیدارشون کنیم. قراره امروز صبح دعای ندبه هم بخونن. خودشون دیشب می گفتن.» یک ستاره دیگر گفت: «پس برای همین بعضیا نرفتن منزل خودشون. ببینین تو هراتاق چند نفر خوابیدن!» و بعد خندیدند.

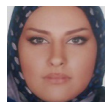
سپیده نزدیک بود. ستاره ها می بایست به آسمان بازگردند، اما هنوز هم دلواپس بودند. صدای کودک شیرخواره ای بلند شد. مادرش چشم گشود. کودک به دنبال سینه مادر می گشت. مادر کمکش کرد تا آرام گرفت. شوهرش خواب آلود چیزی گفت که او نشنید. ستاره ها داشتند برای برگشتن به آسمان، تصمیم می گرفتند که صدایی شنیدند. مثل غرش ابرها. شاید طوفان در راه بود. طوفانی که برای مردم این سرزمین آشناست. مرغ های عشق در قفس بی تابی می کردند. ناگهان ستاره ها لرزیدند. شهر لرزید. خانه ها تکان خوردند. بعضی ها از خواب پریدند. فریاد زدند: «یا امام زمان.»

فرصت اندک بود. ستاره ها پریشان شدند. سحر هنوز خواب بود. سعید و حمید می خواستند نماز بخوانند. کودک شیرخواره، شیر می خورد. زمین بایست. نخل ها کاری نکنید. بچه های هیأت را کسی بیدار کند. خیلی زود همه چیز خراب شد. زمین ایستاد. نفس راحتی کشید. غصه اش گرفته بود. تقصیر زمین نبود. او مأمور بود و معذور. نخل ها سر به زیر انداختند. از هر گوشه شهر صدای مویه می آمد. خورشید برای طلوع کردن عجله نداشت. گویی تنش درد می کرد. ستاره ها دیگر دلواپس نبودند. می خواستند به آسمان برگردند. دست بچه ها را گرفتند و با خود بالا بردند. ستاره ها همراه با طلوع سپیده به آسمان رسیدند، اما تنها باز نگشتند.

جاذبه‌های گردشگری ایران

موزه‌های تهران

قسمت دوم



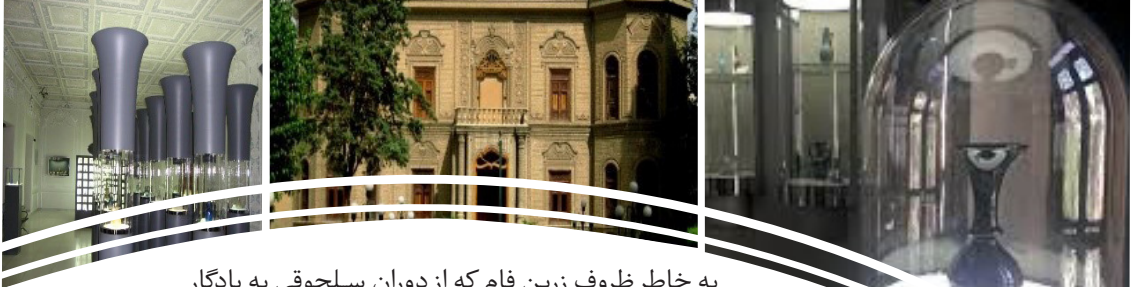
نیلا وفائیان

کارشناس گردشگری و هتلداری

در ادامه مبحث قبلی، همچنان به معرفی برترین موزه‌های تهران می‌پردازیم. در شماره قبل با موزه جواهرات ملی، موزه‌ی ایران باستان و کاخ موزه‌ی گلستان تا حدود زیادی آشنا شدیم. در این شماره قصد دارم شما را با موزه‌های آبگینه و سفالینه و موزه فرش بیشتر آشنا کنم.

موزه آبگینه و سفالینه، این بنا خانه‌ای تاریخی مربوط به دوره قاجار است. این ساختمان که در باغی به وسعت بیش از ۷ هزار مترمربع قرار دارد، در دو طبقه ساخته شده است و شامل پنج تالار می‌باشد. خود این ساختمان به خودی خود می‌تواند برای بازدیدکنندگان جذاب و دیدنی باشد. این مجموعه تا سال ۱۳۳۰، خانه و محل قوام‌السلطنه و بعد از آن به مدت ۷ سال در اختیار سفارت مصر بود. طرح‌های درو پنجره‌های نفیس، یادآور معماری عصر سلجوقی است. از بارزترین ویژگی‌های طراحی داخلی موزه آبگینه باید به طراحی منحصر به فرد ویتترین‌ها و ایده‌های ابتکاری که «هولاین» طراح اتریشی آن در این زمینه به کار برده، اشاره کرد.

موزه آبگینه و سفالینه تهران، همان‌طور که از نامش پیداست، موزه تخصصی شیشه و سفال است. قدیمی‌ترین شیشه‌های این موزه، لوله‌های شیشه‌ای به نام سیلندر شیشه است که از معبد «چغازنبیل» کشف شده است و مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد می‌باشد. تالار صدف، به علت شباهت شکل آن به صدف نیمه‌باز به این نام خوانده می‌شود و شامل انواع سفال‌های قرن سوم و چهارم شهر نیشابور است. تالار زرین،



به خاطر ظروف زرین فام که از دوران سلجوقی به یادگار مانده است، چنین نامی گرفته و شامل ظروفی است که دور تا دور آن با خط نسخ و نستعلیق تزئین شده است. تالار لاجورد نیز به خاطر لعاب‌های یک رنگ فیروزه به این نام خوانده می‌شود و از قرن هفتم و هشتم به جا مانده است. با نزدیک شدن به دوران صفویه، اشیاء مصرفی ترمی شوند. تزئینات این بخش شامل گلاب‌پاش و صراحی است. همچنین، میزی به جا مانده از دوران قاجار که با لعاب هفت رنگ مزین به نقش چهره‌های شاهنامه است. این موزه در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۷ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. شما نیز می‌توانید برای بازدید از این مکان تاریخی و دیدنی همه روزه غیر از روزهای دوشنبه و ایام سوگواری از ساعت ۹ الی ۱۷ به خیابان جمهوری، خیابان سی تیر مراجعه کنید. بهای بلیط برای هر ایرانی ۲ هزار تومان بوده و برای گردشگران خارجی ۱۲ هزار تومان می‌باشد.



موزه فرش ایران، نمای بیرونی ساختمان این موزه شبیه به دارقالی طراحی شده است. این موزه به دستور فرح پهلوی ساخته شده و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۶ توسط وی افتتاح شده است. این موزه شامل دو تالار است که برای نمایش انواع قالی‌های دستباف و گلیم مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبقه‌ی همکف برای نمایش دائمی ۱۵۰ قطعه فرش و طبقه بالا برای برگزاری نمایشگاه‌های موردی و فعلی در نظر گرفته شده است. این مجموعه با ارزش‌ترین نمونه‌های قالی ایران از قرن نهم هجری تا دوره معاصر است. این شاهکارها، بافت مراکز مهم قالی بافی ایران شامل: کاشان، کرمان، اصفهان، تبریز،

خراسان و کردستان می‌باشند. همچنین در این نمایشگاه نمونه‌هایی از قالیچه‌های تصویری شاهنامه بایسنغزی به نمایش درآمده است که گوشه‌هایی از ادبیات اسطوره، مذهب، فرهنگ و هنر غنی ایران را نشان می‌دهد. برای بازدید از این موزه می‌توانید همه روزه به غیر از دوشنبه‌ها و ایام سوگواری از ساعت ۹ الی ۱۸ به خیابان امیرآباد، خیابان کارگر جنوبی، خیابان دکتر فاطمی، ضلع شمالی پارک لاله مراجعه کنید. بهای بلیط برای اتباع ایرانی ۲۵۰۰ تومان و برای اتباع خارجی ۲۵۰۰۰ تومان می‌باشد.

لازم به ذکر است که بازدید از همه موزه‌های زیر نظر سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سراسر کشور ۲۱ بهمن رایگان است.



کاربردهای پزشکی اکالیپتوس

اکالیپتوس، بومی استرالیاست و غذای اصلی خرس‌های کوآلا در این قاره محسوب می‌شود. امروزه، این گیاه در سراسر جهان از جمله ایالات متحده آمریکا کشت می‌شود. اکالیپتوس، گونه‌های بسیاری دارد که برخی از گونه‌های آن به اندازه گل‌های زینتی و برخی دیگر به اندازه درختان بزرگ هستند. اکالیپتوس لثه آبی یا درخت تب استرالیا، شناخته شده‌ترین گونه‌های اکالیپتوس می‌باشند که مصرف پزشکی دارند. برگ‌های این گیاه، سبز تند و براق هستند. زمانی که پوسته خاکستری آبی این گیاه کنده می‌شود، زیر آن پوسته کرم رنگی دیده می‌شود. بومی‌های استرالیایی از برگ‌های اکالیپتوس، برای درمان جراحات و پایین آوردن تب استفاده می‌کردند. آنها همچنین زمانی که در منطقه بیابانی استرالیا به نام «آتپک» با بی‌آبی مواجه می‌شدند، ریشه‌های اکالیپتوس را که آکنده از آب است از زمین درمی‌آوردند و با آن رفع تشنگی می‌کردند. روغنی که از برگ‌های اکالیپتوس استخراج می‌شود، سبب کشتن باکتری‌ها و رفع ناراحتی‌های تنفسی افراد مبتلا به آسم و برونشیت می‌شود. اگر سابقه مصرف ویکس دارید احتمالاً، خنکی و احساس سوزش ناشی از مرهم را روی پوست حس کرده‌اید، درواقع؛ این اثر روغن اکالیپتوس است. مصرف این گیاه دارویی به صورت موضعی می‌باشد که می‌تواند دردهای روماتیسمی را کاهش و تا حدی تسکین دهد. اسانس





اکالیپتوس به انواع عطر، صابون و برخی از مواد غذایی و نوشیدنی‌ها اضافه می‌شود. روغن برگ اکالیپتوس، حاوی عنصر فعالی به نام «سینئول» می‌باشد. این گیاه برای درمان التهاب سینه، ریه‌ها، بینی و گلو به‌کار می‌رود و می‌تواند برخی از گونه‌های باکتری و همچنین، برخی از انواع قارچ‌ها را از بین ببرد. قطره‌های ضدسرفه تجاری، انواع شربت‌ها، روغن‌های مالیدنی، انواع خمیردندان و مواد دهان شویه، حاوی روغن اکالیپتوس هستند که ترکیب اصلی آن سینئول می‌باشد. روغن اکالیپتوس فوق‌العاده برای انسان سمی است و در مصرف آن باید دقت شود. توجه داشته باشید که تنها استعمال موضعی اکالیپتوس توصیه شده است و باید از مصارف خوراکی اجتناب کرد. توجه داشته باشید که در دوران بارداری و شیردهی بایستی از مصرف اکالیپتوس پرهیز شود. از مصرف بی‌رویه عصاره این گیاه باید اجتناب کرد، زیرا به‌علت وجود تانین در عصاره آن می‌تواند سبب انواع شکم درد یا آسیب‌های کبدی و کلیوی شود. افرادی که مبتلا به التهاب معده‌ای - روده‌ای یا التهاب مجرای صفراوی و یا ناراحتی کبدی هستند، باید از مصرف عصاره برگ اکالیپتوس اجتناب کنند. توجه داشته باشید که روغن این گیاه را به صورت یا بینی کودکان زیر دو سال ننمالید. روغن و عصاره اکالیپتوس می‌تواند اثرات داروهای که برای درمان افت قند خون به‌کار می‌رود را خنثی کند. در هر صورت مشورت با پزشک را فراموش ننمایید.



همسر من شد خاطره نویسنده: محمد علیزاده ثانی



صبح پنجشنبه بود و بچه‌ها تعطیل، ولی مثل هر پنجشنبه نبود. دلم شور می‌زد. نمی‌دونستم چرا ولی نه خوابم می‌اومد و نه دست و دلم به کاری می‌رفت. ناخودآگاه رفتم سراغ تلفن و شماره همسر رو گرفتم. ما یک قرار داشتیم، هر وقت پنج تا زنگ می‌خورد و بر نمی‌داشت یعنی مأموریته. تلفن رو قطع نکردم تا خودش قطع شد و بی‌اختیار دکمه شماره‌گیری مجدد را زدم. نمی‌دونم چرا، ولی می‌خواستم صدایش رو بشنوم تا آرام شوم. تماس باز هم به بوق ممتد ختم شد. شاید ناخودآگاه ۱۰ بار دیگر به دنبال صدای آشنایی بودم که از آن طرف خط با یک عزیزم آرامم کند، اما نشد. تلفن به دست جلوی تلویزیون نشستم و بی‌هدف به صفحه تلویزیون زل زدم، زیرنویسی نظرم را جلب کرد. ساختمان پلاسکو در آتش سوخت. یخ کردم و تلفن با بوق نفرت‌انگیز عدم ارتباط از دستم افتاد. کانال‌ها را طی کردم. خیلی طول کشید تا به کانال خبر برسیم. آشوب دلم فوران می‌کرد و من به خود نوید می‌دادم همسر من از این دایره‌ی بلا دور است. او بالای شهر است و این اتفاق پایین شهر رخ داده است. لبخند سردی میهمان لب‌هایم شد و زیرنویس را قورت دادم. ۱۰ ایستگاه برای خاموش کردن آتش اعزام شده‌اند و فیلم سوختن ساختمان در آتش آخرین تیری بود که به آرامشم شلیک شد. در جستجوی تلفن زمین را می‌کاویدم، اما چشمم جایی را نمی‌دید. نمی‌دانستم با چه کسی تماس بگیرم و بلاخره شماره دفتر رئیس ایستگاه را گرفتم که بعد از چند بوق، مردی با عجله پاسخ داد. مضطرب خودم را معرفی کردم و او هم جویده، دل خوشم کرد که مثل همه مأموریت‌هاست. نگران

نباش و بی‌خداحافظی قطع کرد. آرام نشدم. زهرا همسر مرتضی همکار شوهرم را که رفت و آمدی داشتیم، گرفتم بعد از چند بار زنگ خوردن خود آقا مرتضی خواب‌آلود با صدایی سرما خورده گوشی را برداشت. حتماً مرخصی گرفته بود؛ فقط توانستم بگویم شبکه خبر را ببین و گریه امانم نداد. نمی‌دانستم آن طرف خط چه خبر است. ابتدا سکوتی و سپس صدای بلند تلویزیون را شنیدم. آقا مرتضی دلداریم داد و گفت ۱۵ سال است کارمان همین است و این ساختمان یک بار دیگر شاهد این اتفاق بوده است. خیالت جمع، ما مرد آتشیم. دلت را آرام کن. زهرا، همسرش گوشی را گرفت و او هم با صدایی خواب‌آلود شروع کرد به آرام کردنم. تشکری سرسری تحویل دادم و ارتباط قطع شد.

نمی‌دانم چقدر زمان گذشت، فقط صدای بچه‌ها را می‌شنیدم که بیدار شده‌اند و آرام در رفت و آمد بودند؛ زیر گوش هم پیچ‌پیچ می‌کنند و بعضی وقت‌ها همچون من به صفحه تلویزیون زل می‌زنند. مطمئنم هزار سؤال ناگفته داشتند که می‌خواستند بپرسند، بلاخره دخترم فرشته پرسید: ماما بابا هم اینجاست؟ نمی‌دانم چرا ولی او را به سمت خودم کشیدم و در آغوش فشردمش. زدم زیر گریه. می‌دانستم خوب نیست، اما دست خودم نبود. یک لحظه تصویر برنامه زنده تلویزیون قطع شد. نمی‌دانم چقدر طول کشید و من در این لحظات همه کانال‌ها، حتی شبکه پویا را هم چک کردم تا شاید خبر جدیدی ببینم. وقتی ناامید بازگشتم شبکه خبر، فقط چند کلمه تکان‌دهنده لرزه بر اندامم انداخت. پلاسکو فروریخت. من فقط توانستم نردبان آتش‌نشان‌های در حال سقوط را در میان اشک تشخیص دهم. ناخودآگاه از جایم خیز برداشتم، نمی‌دانم چقدر طول کشید که خودم را در خیابان دیدم. چهره پر از اشک فرزندانم که دلداریشان می‌دادم، جلوی رویم رژه می‌رفت. اولین ماشینی را که دیدم بی‌مه‌بایا جلویش پریدم، ولی تا کسی نبود؛ دیوانه‌ای میهمان گوشم شد و با اشکی بی‌قرار منتظر ماندم. تا کسی که سوار شدم راننده گفت: به آن منطقه امکان رفت و آمد وجود ندارد، اما وقتی حال بد مرا دید گفت: نزدیک‌ترین جا به پلاسکو می‌رسانمت.

صدای گوینده رادیو عذاب‌آور بود. چند مصدوم به بیمارستان اعزام شده‌اند و تعدادی سرپایی مداوا شده‌اند. دلم را خوش کردم که خدا کند همسرم جزو مصدومان باشد. فقط زنده باشد. به خاطر ترافیک خیلی دور پیاده شدم و نفهمیدم کی به نوار کشیده شده، حائل میان ساختمان و مردم؛ رسیدم. تلی از آهن پاره و بتن جلو چشمم رخ می‌نمایاند. نیروهای نظامی اجازه نزدیک شدن نمی‌دادند و آتش‌نشانی را می‌دیدم که بر برانکاردر جابجا می‌شدند و دیگر هیچ..... وقتی چشمانم را باز کردم نور سفید بیمارستان چشم‌هایم را زد. چهره برادران و خواهرهای ماتم زده‌ام را روی سرم تشخیص دادم و باز اندوه رنگ سیاه میهمان چشمانم شد. همسرم شد خاطره.



گره گشای

حکایتی شیرین برگرفته از شعر پروین اعتصامی بانوی ادب پارسی
تنظیم و تحریر از محمد علی کیهانی

مرد تهی دست، زندگی را در نهایت فقر و تنگدستی می‌گذارند و با سائلی برای زن و فرزندانش قوت و غذایی ناچیز فراهم می‌کرد. از قضا یک روز و مرد گوشه‌های آن را به هم گره زد و درحالی که به خانه برمی‌گشت با پروردگار از مشکلات خود سخن می‌گفت و برای گشایش آنها فرج می‌طلبید و تکرار می‌کرد که ای گشاینده گره‌های ناگشوده، عنایتی فرما و گرهی از گره‌های زندگی ما بگشای. مرد درحالی که این دعا را با خود زمزمه می‌کرد و می‌رفت، یک‌باره یک گره از گره‌های دامنش گشوده شد و گندم‌ها به زمین ریخت. او به شدت ناراحت شد و رو به خدا کرد و گفت:

من تو را کی گفتم ای یار عزیز کاین گره بگشای و گندم را بریز
آن گره را چون نیارستی گشود این گره بگشودنت دیگر چه بود؟

مرد نشست تا گندم‌های به زمین ریخته را جمع کند، ولی در کمال ناباوری دید دانه‌های گندم روی همیانی از زریخته شده‌اند؛ پس متوجه فضل و رحمت خداوندی شد و متواضعانه به سجده افتاد و از خدا طلب بخشش نمود.

مولانا می‌گوید:

تو مبین اندر درختی یا به چاه تو مرا بین که منم مفتاح راه



شعر و طراحی از هنرمند ۷ ساله نکیسا رجائی خراسانی

جنگل زیباست با گل‌های رنگارنگ
خورشید درخشان بر بالای آسمان می‌تابد
یک کرم ابریشم پیله بسته بود
وقتی از پیله‌اش درآمد
پروانه‌ای زیبا شده بود
و خوشحال می‌رفت تا یک دوست پیدا کند!



زن که باشی

فروغ فرخ زاد

زن که باشی، ترس‌های کوچکی داری
از کوچه‌های بلند، از غروب‌های خلوت و از خیابان‌های بدون عابر می‌ترسی
از صدای موتورسیکلت‌ها و دوچرخه‌هایی که بی‌هدف در کوچه پس‌کوچه‌ها
می‌چرخند، می‌ترسی
از بوق ماشین‌هایی که ظهرهای گرم تابستان جلوی پاهایت ترمز می‌کنند و تو
فقط چهره آدم‌هایی رو می‌بینی که در چشم‌هایشان حس نوع‌دوستی موج می‌زند

زن که باشی، ترس‌های کوچکی داری
زن که باشی، مهربانی‌ات دست خودت نیست
خوب می‌شوی، حتی با آنان که چندان با تو خوب نبوده‌اند
دل رحم می‌شوی، حتی در مقابل آنهایی که چندان رحمی به تو نداشتند

زن که باشی، زود می‌بخشی، زود می‌رنجی، زود می‌گریی، زود می‌خندی، چون سرشاری
از احساس!

زن که باشی، درباره‌ات قضاوت می‌کنند
درباره زیبایی‌هایت که دست خودت نبوده و نیست
درباره روح و جسمت، درباره تو و زن بودن، و درباره عشقت قضاوت می‌کنند



تو نترس و زن بمان!

پول‌های کوچک شما کارهای بزرگ می‌کنند

اگر حمایت شما نباشد
مادران بی پناه و کودکان بی گناه دوام نمی‌آورند

ما ده سال است که به این خدمت مشغولیم و بسیاری از آنها را نجات داده‌ایم.

وقتی میزان کمک مالی فقط چند تومان باشد برای بسیاری از هموطنان نیکوکار به سادگی امکان‌پذیر است تا در این هم‌پاری خیرخواهانه شرکت کنند. ما در پی تأمین حداقل زندگی هزاران مادر و کودک بی‌گناه و بی‌پناه در تهران و شهرهای دیگر میهنمان هستیم. از ایجاد سرپناه‌های گرم و امن و بهداشتی گرفته تا تأمین پوشاک و تغذیه سالم، مداوای جسمی و روحی و نگهداری از کودکان خردسال و نوزادان، آموزش مادران و آماده سازی آنها برای بازگشت آبرومندانه به جامعه.

این وظیفه همه ما است که سقفی روی سر داریم!

اگر می‌خواهید بیشتر بدانید، با این تلفن‌ها تماس بگیرید:

۰۲۱-۳۵۲۶۰

۰۲۱-۳۳۵۱۰۸۵۱-۳

شماره حساب جاری بانک ملی برای واریز کمک:

۰۱۰۳۸۰۴۲۰۸۰۰۲

شماره کارت بانک ملی برای واریز:

۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۰۰۰۳۸



مه‌رفارین

موسسه نیکوکاری
مه‌رفارین پناه عصر

پرداخت با موبایل #۳*۷*۷۳۳*

www.mehrafarinorg.com

